

## استحاله در ازدواج، واکاوی پدیداری فرآیند شکل‌گیری و پیامدهای آن در روابط زوجین صادق حسن‌نیا<sup>۱</sup>، کیومرث فرحبخش<sup>۲</sup>، معصومه اسمعیلی<sup>۳</sup>، محمد عسگری<sup>۴</sup>، ابراهیم نعیمی<sup>۵</sup>

### Mandatory change in marriage, phenomenal analysis of the formation process and its consequences in marital relations

Sadeqh Hassannia<sup>1</sup>, Kiomars Farahbakhsh<sup>2</sup>, Masoumeh Esmaili<sup>3</sup>, Mohammad Asgari<sup>4</sup>, Ebrahim Naeemi<sup>5</sup>

#### چکیده

**زمینه:** مطالعات متعددی پیرامون ازدواج و عوامل ایجاد تعارض در روابط زوجین انجام شده است. اما توجه به مفهوم استحاله در روابط زوجین، به معنی عدم پذیرش، کنار نیامدن با یکتایی طرف مقابل و تلاش افراطی و الزام‌آور برای تغییر دادن همسر در ادبیات پژوهشی مغفول مانده است. **هدف:** هدف پژوهش حاضر ارائه مدلی مفهومی استحاله در ازدواج، شامل واکاوی پدیداری این مفهوم، بررسی عوامل مؤثر، شرایط مداخله‌گر، بسترها و فرآیند شکل‌گیری آن، راهبردهای انتخابی طرفین در مواجهه با این الگوی ارتباطی و پیامدهای بروز و تداوم آن در روابط زوجین بود. **روش:** با توجه به اطلاعات محدود ما در این رابطه از روش پژوهش کیفی و نظریه داده بنیاد که روشی اکتشافی است استفاده شد. جامعه آماری شامل کلیه زوج‌های جوان تهرانی است که در سال ۹۸ حد اکثر ۶ سال از زندگی مشترک آنها گذشته بود. از بین افراد در دسترس تعداد ۲۳ نفر با روش نمونه‌گیری نظری به عنوان نمونه انتخاب شده و با استفاده از مصاحبه عمیق، تجربه‌زبسته آنها مورد بررسی قرار گرفت. **یافته‌ها:** از فرآیند کدگذاری باز در نهایت ۲۷۳ مفهوم و ۲۲ مقوله شناسایی شد. مقوله‌های حاصل از کدگذاری محوری، در شش دسته شامل: مقوله محوری استحاله «الزام تغییر و کنترل‌گری»؛ شرایط علی شامل «شناخت سطحی از خود، طرف مقابل و زمینه خانوادگی و محیطی که فرد در آن پرورش یافته؛ اغواگری و تدلیس، آگاهی‌های جنسیتی ضعیف و عدم واقعیت‌سنجی»؛ شرایط مداخله‌گر از جمله «ضعیف در ذهنیت بین فردی؛ درک و ملاحظات فرهنگی، هوش هیجانی پایین، ضعف در ابراز وجود، ارتباط مبهم»؛ شرایط بستر ساز مشتمل بر «ناهمگونی در ویژگی‌های فردی، ویژگی و شرایط خانوادگی و بافت اجتماعی و فرهنگی»؛ راهبردها همچون «واکنش‌های اجتنابی هیجان‌مدار همچون انتقاد منفی، انتقادگریزی، بازداري عاطفی، سواسازی، تأمین انحرافی، فاصله‌گیری و خوگیری با شرایط مشکل‌دار» و پیامدها از جمله «تهدید هویت، بی‌اعتبار کردن، آسیب‌های روحی و روانی، تعارض و تنش، مهر سردی و انفصال‌گرایی» شکل گرفت. **نتیجه‌گیری:** با آگاهی‌دهی افراد در شرف ازدواج و زوج‌های جوان از ماهیت و جنبه‌های آسیب‌زای این الگوی معیوب و همچنین آموزش مهارت‌ها مواجهه‌ی کارآمد با آن، می‌توان در پیشگیری از به جریان افتادن و توقف چرخه معیوب و پیش رونده استحاله در روابط زوجین گام مؤثر برداشت.

**واژه کلیدیها:** استحاله، روابط زوجین، زوج‌های جوان، واکاوی پدیداری، آسیب‌های ارتباطی

**Background:** Numerous studies have been conducted on marriage and the causes of conflict in couples' relationships. But attention to the concept of Mandatory Change in marital relationships, meaning not accepting, not coming to terms with the oneness of the other party, and extreme and compelling efforts to change one's spouse, has been neglected in the research literature. **Aims:** The aim of the present study was to provide a conceptual model of Mandatory Change in marriage, including the emergence of this concept, the study of effective factors, intervening conditions, contexts and the process of its formation, selective strategies of the parties in the face of this communication pattern and its consequences in relationships. It was a couple. **Method:** Method Qualitative research method and foundation data theory were used. The statistical population includes all young couples in Tehran who lived together for a maximum of 6 years in 1998. Among the available individuals, 23 were selected by theoretical sampling method and examined by in-depth interviews of their biological experience. **Results:** From the open coding process, 273 concepts and 22 categories were finally identified and extracted. The categories obtained from the central coding flow, in six categories, include: the central category of Mandatory Change "the requirement of change and control"; Ali's circumstances include "a superficial knowledge of himself, the other party, and the family background and the environment in which the person was raised; "Seduction and deception, poor gender awareness and lack of realism." Interfering conditions such as "poor interpersonal mentality"; Understanding and cultural considerations, low emotional intelligence, poor expression, vague communication. The underlying conditions include "heterogeneity in individual characteristics, family characteristics and social and cultural contexts"; Strategies such as "avoidant emotional responses such as negative criticism, avoidance criticism, emotional deterrence, detachment, deviant provision, distance and reading with difficult circumstances" and consequences such as "identity threat, discrediting, psychological trauma, conflict and tension, seal Coldness and Detachment. **Conclusions:** By informing people about marriage and young couples about the nature and harmful aspects of this concept, as well as teaching them the skills to deal with it effectively, we can prevent the flow and stop its vicious and progressive cycle. He acted on the couple's relationship. **Key Words:** Mandatory change, couple relationships, young couples, phenomenal analysis, communication injuries

**Corresponding Author:** kiiumars@yahoo.com

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی، گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

<sup>۱</sup> Ph.D Student, Counseling Department, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

<sup>۲</sup> دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> Associate Professor, Counseling Department, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

<sup>۳</sup> دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

<sup>۳</sup> Associate Professor, Counseling Department, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

<sup>۴</sup> دانشیار، گروه سنجش، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

<sup>۴</sup> Associate Professor, Psychometric Department, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

<sup>۵</sup> استادیار، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

<sup>۵</sup> Assistant Professor, Counseling Department, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

پذیرش نهایی: ۹۹/۰۴/۱۰

دریافت: ۹۹/۰۳/۱۹

## مقدمه

توجه به کارکردهای خانواده و نقش آن در تعیین مؤلفه‌های سلامت و یا آسیب‌های روانی - اجتماعی هر فرد از ابتدای شکل‌گیری علم روانشناسی و نظریه‌پردازی در حوزه سلامت روان وجود داشته است و با شکل‌گیری نظریه‌های خانواده در قرن نوزدهم به اهمیت و جایگاه افول‌ناپذیری رسیده است (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۱۲، ترجمه فیروزبخت، ۱۳۹۷). در بین مباحث علم خانواده کیفیت و سبک ارتباطی اعضا از نقش و جایگاه ویژه‌ای در تبیین وضعیت روانشناختی و اجتماعی خانواده برخوردار است. چرا که اولین جوانه‌های تعاملات انسانی در خلوت خانواده پدیدار می‌شود. چگونگی این روابط نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش‌ها، آماده‌سازی و پیشرفت مهارت‌های اجتماعی اعضای آن دارد. پیکربندی الگوی ارتباطی خانواده نیز از روابط بین زوجین شکل گرفته که در ادامه‌ی زندگی با اندکی تغییر، تثبیت و در نسل بعدی جریان می‌یابد؛ بنابراین می‌توان ادعا نمود که رابطه بین زوجین تأثیر انکارناپذیری بر سلامت اعضای خانواده داشته و نقطه‌ی شروع روندی است که می‌تواند سلامت‌بخش و یا آسیب‌زا باشد (دادز، ۱۹۹۸؛ ترجمه دهگانپور و محمدی، ۱۳۸۷).

رویکردهای مختلف خانواده‌درمانی هر کدام در بخش‌هایی به بررسی نظام ارتباطی خانواده پرداخته‌اند. در این بین نیز برخی از نظریه‌پردازان به‌طور ویژه به این موضوع توجه داشته‌اند و سلامت و آسیب‌های خانواده را حول محور ارتباط و جو عاطفی خانواده ارزیابی کرده و آن را به‌عنوان شاخص تمیز بین خانواده‌های بالنده و آشفته قرار می‌دهند (هابر، ۲۰۰۲) گاهی ساختار ارتباطی خانواده به‌گونه‌ای است که زمینه‌ساز مشکلات زیادی به‌ویژه در روابط زوجین است (واستزلوویک، باول و جکسون، ۲۰۱۱) از جمله آسیب‌های ارتباطی خانواده استحاله در روابط زوجین است.

استحاله در لغت به معنی ایجاد تغییر کلی و اساسی در ماهیت چیزی و تبدیل از حالتی به حالت دیگر است (دهخدا، ۱۳۹۹). آنچنان که از نتایج همین پژوهش استنباط می‌شود این مفهوم در روابط بین فردی ناظر بر عدم پذیرش و کنار نیامدن با ویژگی‌های طرف مقابل است. به دنبال آن نیز شاهد ایجاد الزام تغییر، تحت فشار گذاشتن و تلاش افراطی برای کشاندن فرد به سمتی هستیم که دیگری می‌خواهد. نزدیک‌ترین واژه به مفهوم استحاله در ادبیات

پژوهشی کنترل‌گری<sup>۱</sup> است. کنترل‌گری به معنی حق دادن به خود برای مجبور کردن دیگری به انجام کار و یا رفتار کردن و احساس کردن به نحوی است که فرد آمادگی و یا تمایل لازم برای پذیرش و انجام آن را نداشته باشد. وادار کردن دیگران برای رفتار کردن و یا احساس به شکلی خاص؛ مخرب روابط رضایت‌بخش است. به اعتقاد ویلیام گلسر یکی از مشکلات ارتباطی افراد در تعاملات نزدیک همچون روابط زوجی و خانوادگی، احساس مالکیت و ناخشنودی ناشی از تلاش طرفین برای کنترل و جهت‌دهی دیگری بدون ایجاد آمادگی و شکل‌گیری میل به پذیرش در او است. گاهی زوجین می‌خواهند که فلسفه ذهنی خود را بر زندگی حاکم کرده، دیگری را همسو و تابع خود گردانند و نگرش، عادات، الگوهای رفتاری و حتی ظاهر همسر را به‌گونه‌ای متفاوت از ماهیت و شخصیتش شکل دهند. (گلسر، ۲۰۱۲؛ ترجمه صاحبی، ۱۳۹۸).

البته تغییر کردن جزء جدای ناپذیر فرآیند تکامل شخصیت هر فرد به‌ویژه بعد از شروع زندگی مشترک است. زوجین ناچاراند برخی از الگوهای پیشین خود را پس از ازدواج تغییر دهند؛ اما در استحاله این فرآیند به‌صورت تحمیلی، بدون ایجاد زمینه‌ای برای آمادگی و جلب رضایت طرف مقابل صورت می‌گیرد. در چنین شرایطی مقاومت، نارضایتی و تشدید تنش‌ها در روابط زوجین دور از انتظار نخواهد بود. چراکه هرگونه تغییر نیازمند خودآگاهی، اختیار و آزادی عمل در تصمیم‌گیری است. به اعتقاد راجرز (۱۹۹۲) لازمه رضایت و تداوم در هر ارتباطی پذیرش یکتایی طرفین از یکدیگر است. از طریق پذیرش بدون قید و شرط و احترام به یکتایی فرد است که می‌توان زمینه ورود به دنیای فرد و تحریک او به تغییر بدون ایجاد مقاومت و تخریب شخصیت را فراهم نمود (بوزارت، ۲۰۰۷). در روابطی که میل به استحاله حاکم باشد افراد هویتهای تهدید شده و احساس می‌کنند که موردپذیرش دیگران نیستند. در چنین جوی انتظار آرامش و رضایت از ارتباط کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد.

عادات ارتباطی منفی و مضر همچون عیب‌جویی کردن و ایراد گرفتن، سرزنش، شکوه و گلایه، نق و غر زدن، تهدید، تنبیه و باج‌گیری روش‌ها ابزاری هستند که افراد در تعاملاتشان از آن برای کنترل دیگران استفاده می‌کنند (زالی‌زاده و صاحبی، ۱۳۹۳). در

1. Controlling

وجهه و تصویر ذهنی افراد کنترل‌گر که البته افرادی مهم با نقش‌های ویژه در زندگی هر فرد هستند؛ می‌تواند تأثیرات منفی بر روابط اعضای خانواده داشته باشد (زالی‌زاده و صاحبی، ۱۳۹۳).

ویرجینیا ستیر به عنوان یکی دیگر از بزرگان خانواده‌درمانی معتقد است که بخشی از مشکلات زوجین به تلاش الزام‌آور، فوری و همراه با اصرار برای تغییر دیگری برمی‌گردد. جنبه‌ی آسیب‌زای این موضوع غفلت از این مهم است که هرگونه تلاش برای ایجاد تغییر مستلزم ورود به دنیای دیگری و ایجاد میل پذیرش و تغییر در اوست. در نگاه ستیر اعتبار بخشیدن به وجوه تمایز و تفاوت‌های هر فرد از مهمترین اصول تعامل سازنده با دیگران است (ستیر، ۱۹۹۸؛ ترجمه بیرشک، ۱۳۹۷). ارزش و احترام به یگانگی هر کس نقطه‌ی شروع تلاش برای ایجاد تغییرات پایدار در اوست. بالا بردن آگاهی‌ها عنصر رشد‌دهنده و تغییر سازنده در افراد است. با این نگاه تغییر همواره یک مسیر است و هدف عمده‌ی تغییر در درمان نیز کمک به افراد برای انتخاب‌های سازنده در مسیر زندگی است. ایجاد فشار و تحمیل نظرات و خواسته‌ها خلل و شکست در ارتباط را رغم خواهد زد (هابر، ۲۰۰۲). در صورتی که اعضای خانواده با تفاهم به حرف‌های همدیگر گوش دهند اغلب درمی‌یابند که نیازی نیست همدیگر را تغییر دهند (جکسون و کریستنسن، ۱۹۹۶). به اعتقاد جان گاتمن ایرادگیری، انتقاد منفی و سرزنش طرف مقابل از عوامل فروپاشی روابط زوجین است. از نگاه ایشان توجه و تمرکز بر رفتار مخرب طرف مقابل در اصل خطایی است که باعث حمله به شخصیت فرد و تخریب هویت اوست. در این شرایط زوجین به جای نقطه‌گذاری بر رفتار همدیگر هویت و شخصیت همدیگر را نشانه می‌روند. جبهه‌گیری و مقاومت شدید نیز پاسخ محتمل طرف مقابل به چنین الگوی ارتباطی خواهد بود که تعارضات زوجین را تشدید کرده و ماهیت پیش‌رونده به این اختلافات را شکل می‌دهد (گاتمن، ۲۰۱۵).

در جای دیگر از این مفهوم در روابط زوجین با عنوان مهارگری و واپایی نام برده‌اند. این مفهوم بیانگر ویژگی است که افراد در کنار آمدن با دیگران دچار مشکل می‌شوند. این خصلت منحصر به پیوند زناشویی نیست ولی در زندگی زناشویی با شدت بیشتری نمود پیدا می‌کند (علیپور، باقری و شریفی، ۱۳۹۴). فرض زیر بنایی افرادی که چنین الگوهای رفتاری‌ای دارند این است که علت مشکلات و بدبختی‌های خود را شیوه‌ی انتخاب و کارهای

چنین روابطی افراد نیازمند صرف انرژی و زمان زیادی همراه با انرژی‌گیری از طرف مقابل هستند. مجموع این ناخرسندی و فشارها عاملی است برای فاصله گرفتن افراد از همدیگر و شکل‌گیری یک چرخه‌ی معیوب و پیش‌رونده. به عقیده‌ی گلسر تا زمانی که باور داشته باشیم و به‌گونه‌ای رفتار کنیم که دیگران را کنترل کنیم و همچنین دیگران ما را کنترل کنند، احساس ناخشنودی و فلاکت خواهیم داشت. خدشه‌دار شدن پیوند بین زوجین، سلامت روان زوجین، تحکیم و تداوم زندگی مشترک و به تبع آن سلامت و امنیت جامعه را دستخوش تغییر و تنش می‌سازد (علیپور، باقری و شریفی، ۱۳۹۴).

به گفته‌ی باتس، گراهام و آرچر (۲۰۱۴) کنترل‌گری و میل به استحاله در برخی منابع خانواده پژوهی مفهومی مرتبط با قدرت و قدرت‌نمایی در خانواده در نظر گرفته شده است. یعنی فرض می‌شود، هرکدام از زوجینی که از منابع قدرت‌بخش در خانواده به میزان بیشتری برخوردار باشند؛ میل به استحاله و کنترل‌گری بیشتری دارند. چنین نکته‌ای ذهن را به این موضوع هدایت می‌کند که کنترل‌گری در ازدواج مفهومی وابسته به جنسیت تعبیر شده و زنان بیشتر از مردان قربانی این پدیده فرض شوند. اما این مفهوم فراتر از قدرت و قدرت‌نمایی در روابط است. بررسی ابعاد این مفهوم نشان می‌دهد که هم زنان و هم مردان هرکدام به‌گونه‌ای در تعامل خود با همسر از آن استفاده می‌کنند. تحقیقات باتس و همکاران (۲۰۱۴) نشان داد که کنترل‌گری مفهومی مرتبط با جنس مرد نیست و برخلاف باورها و تصور عامه زنان رفتارهای کنترل‌گرایانه بیشتری از خود نشان می‌دهند؛ بنابراین کنترل‌گری مفهومی پیچیده است که هر فرد متناسب با ویژگی‌های خود روش‌های متفاوتی برای اعمال آن در روابطش استفاده می‌کند.

ویژگی کنترل‌گری پیامدهای مخربی برای خانواده به همراه دارد. صاحبی (۱۳۹۳) این پیامدها را در قالب چهار مؤلفه توضیح داده است. مسئولیت‌گریزی، هویت شکست، تعارضات زناشویی و تعارض بین والدین و فرزندان. باور به اینکه عوامل و اشخاصی غیر از خود فرد شرایط و نتایج رویدادها و اتفاقات زندگی را تعیین می‌کنند از طریق ایجاد حس درماندگی و یا آسودگی بیش از اندازه زمینه را برای مسئولیت‌گریزی افراد فراهم می‌کند. این باور همچنین می‌تواند از طریق تضعیف عزت‌نفس و خودکارآمدی هویت شکست را در فرد ایجاد کند. کنترل بیرونی همچنین با تضعیف

است که یکی از عوامل و سوژه‌های ذهن مشغولی و نشخوارهای ذهنی زنان، به کنترل‌گری و سختگیری‌های همسر برمی‌گردد. به اعتقاد آنان وقتی که ویژگی‌های همسر با ویژگی‌های فرد تداخل پیدا کند، میل به کنترل‌گری و به دنبال آن تنش و تعارض در روابط زوجین تشدید می‌شود. اسمعیلی و دهدست (۱۳۹۳) نیز از حاصل یافته‌های پژوهشی کیفی با عنوان «ارائه طرحی مفهومی از رابطه تعارض‌های دوران نامزدی و پیش از ازدواج با رضایت زناشویی پس از ازدواج» که حاصل مصاحبه با ۱۸ نفر از زنان متأهل شهرستان پاکدشت است؛ به این نتیجه رسیدند که کنترل‌گری و تلاش برای تغییر دادن همسر از عوامل زمینه‌ساز تعارض در روابط زوجین به‌ویژه در اوایل آشنایی و دوران نامزدی است. (پنس و داسگاپتا، ۲۰۰۶) نیز این تلاش‌ها را نوعی سوء رفتار تعبیر کرده و روش‌هایی از اعمال قدرت برای رسیدن به اهداف شخصی در روابط زناشویی معرفی می‌کنند. شکل‌گیری و تشدید آسیب‌ها و تنش در نظام ارتباطی خانواده نتیجه‌ی این الگوهای ارتباطی است. دلداده مقدم و باقری (۱۳۹۶) هم با مطالعه بر روی ۳۴۲ نفر از دانشجویان متأهل رودهن نقش رفتارهای واپایی و مهارگری را در پیش‌بینی تعارض زناشویی مورد بررسی قرار داد. یافته‌های این پژوهش نیز نشان داد میزان و شدت رفتارهای واپایی در روابط زوجین پیش‌بینی کننده‌ای قوی در برآورد کیفیت روابط و میزان تعارض بین زوجین است. حتی در بین زوجین انگلیسی درگیر خشونت خانگی نیز رگه‌هایی از نقش رفتارهای واپایی و کنترل‌گری در شروع و تشدید تنش‌ها دیده شده است. در این پژوهش علی مقایسه‌ای تعداد ۱۰۴ نفر از زوج‌های جوان مورد بررسی قرار گرفته و بخشی از نتایج به موارد ذکر شده اشاره دارد (باتسو و همکاران، ۲۰۱۴).

در بررسی ادبیات و پیشینه‌های پژوهشی موجود به مفاهیم محدودی همچون کنترل‌گری و واپایی برخوردیم که با وجود جنبه‌های اشتراک زیاد بین این واژگان، باید گفت که استحاله به مراتب مفهومی گسترده و پیچیده‌تر است. کنترل‌گری و واپایی نمودهای رفتاری هستند که اگر دیدگاه واقعیت‌درمانی گلسر در این رابطه را استثنا بدانیم کمتر در خصوص زیر بناهای ذهنی و رانه‌های روانی آنها بررسی شده است. اطلاعات و دانش ما منحصر و متمرکز بر پیامدهای جریان یافتن این الگوی ارتباطی در روابط زوجین است. در واقع با بررسی این پیشینه‌ها نمی‌توانیم به این پاسخ برسیم که چه اتفاقی می‌افتد که افراد سعی در تغییر دادن همدیگر

خود نمی‌دانند، بلکه دیگران را مقصر می‌شناسند. به همین خاطر وقتی در زندگی مشترک وارد می‌شوند در ناخوشنودی‌ها که البته کم هم نیستند، متوسل به واپایی شده و همسر را عامل مشقت و بدبختی خود معرفی می‌کنند. در چنین اوضاعی فرد وظیفه‌ی خود می‌داند که هر کار بکند و از هر ابزاری برای فشار به طرف مقابل و تغییر رفتار و عاداتش استفاده کند. در چنین جوی است که ناخوشی‌ها و تعارضات زوجین تشدید خواهد شد (گلسر، ۲۰۱۲)؛ ترجمه صاحبی، ۱۳۹۸). افراد به‌واسطه‌ی احساس خودکنترلی می‌توانند حوادث زندگی خود را کنترل کرده، مسئولیت بیشتری را برای زندگی خود به عهده بگیرند؛ به توانایی‌های خود برای کنترل زندگی اعتماد بیشتری داشته و احساس کارآمدی در زندگی داشته باشند. کنترل‌گری در روابط زوجین با تضعیف احساس کارآمدی فرد در مدیریت زندگی‌اش و تأثیرگذاری منفی بر موارد ذکر شده، ایجادکننده‌ی زمینه‌ی تعارض در روابط زوجین است (فیضی‌منش و یاراحمدی، ۲۰۱۶).

از دیگر مفاهیم مرتبط با استحاله مفهوم مراقبت‌گری<sup>۱</sup> است که در ادبیات پژوهشی چهار بعد برای آن متصور شده‌اند. ۱. حساسیت؛ به معنی توجه و توانایی درک نشانه‌های پریشانی و نیاز در شریک، ۲. مجاورت؛ به معنی در دسترس بودن هم از نظر فیزیکی و هم عاطفی، ۳. کنترل؛ به معنای یک‌تنه کاری و بر عهده گرفتن تمام مسئولیت‌ها و حتی مشکلات شریک زندگی به گونه‌ای که فرصت مشارکت به او داده نشود و ۴. اجبار؛ زیر ذره‌بین داشتن و موشکافی رفتار و احوال طرف مقابل، بدون حداقل توجهی به نیاز واقعی او. دو مورد آخر از ابعاد گفته‌شده مفهومی نزدیک به کنترل‌گری و میل به استحاله داشته و بر اساس یافته‌های پژوهشی اثرات مخربی بر روابط بین زوجین ایجاد می‌کند (فلاح‌زاده، رضاپور فریدیان و مصطفی، ۱۳۹۷).

با نگاهی اجمالی بر پیشینه‌های پژوهشی مرتبط با این موضوع به نتایج مشابهی برمی‌خوریم که گویای اثرات مخرب این الگوی ارتباطی در روابط زوجین است. برای نمونه نامدارپور، فاتحی‌زاده، بهرامی و محمدی فشارکی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای کیفی بر روی ۱۵ نفر از زنان اصفهانی درگیر تعارض زناشویی به بررسی عوامل زمینه ساز نشخوار فکری آنان پرداختند. یافته‌های آنان گویای این واقعیت

1. caregiving

کدگذاری و تحلیل کرده و تصمیم می‌گیرد به‌منظور بهبود نظریه خود تا هنگام ظهور آن، در آینده چه داده‌هایی را جمع‌آوری و در کجا آنها را پیدا کند. به عبارتی پژوهشگر در این روش افراد و مکان‌هایی را انتخاب می‌کند که در فهم مسئله‌ی پژوهش و پدیده‌ی مورد مطالعه اطلاعات بیشتر و مؤثری فراهم نمایند (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۱). فرآیند نمونه‌گیری نیز تا اشباع نظری ادامه یافت. اشباع نقطه‌ای در جریان نمونه‌گیری و بررسی آزمودنی‌های جدید است که تحلیل نتایج مصاحبه‌ها منجر به یافتن ویژگی‌های جدید، ابعاد جدید و یا روابط جدید نمی‌شود (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰؛ ترجمه افشار، ۱۳۹۴). در این پژوهش ۲۳ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند که البته از مصاحبه‌ی هفدهم به بعد تقریباً مفهوم جدیدی به دست نیامد؛ با این اوصاف برای اطمینان از اشباع نظری روند مصاحبه‌ها ادامه پیدا کرده و در نهایت پس از شش مورد متوقف شد. باوجودی که نمونه‌گیری نظری در بطن خود همراه با در نظر گرفتن ملاک و معیارهایی برای انتخاب گروه نمونه است؛ برای ورود مشارکت‌کنندگان به پژوهش معیارهای اولیه‌ای در نظر گرفته شد. از جمله شروع رسمی و زندگی کردن زیر یک سقف، حداکثر ۶ سال از شروع زندگی مشترک گذشته باشد، تنوع جنسیت، فقدان بیماری و یا اختلال آشکار در عملکرد جسمی و سلامت روان و در نهایت رضایت از مشارکت در پژوهش. به منظور رعایت اصول اخلاقی پژوهش در رابطه با محرمانه ماندن اطلاعات و همچنین ایجاد اعتماد و اطمینان در مشارکت‌کنندگان، از کد به جای نام افراد استفاده شد. مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان در جدول ۱ آمده است.

دارند و علت آن که زوجین در رابطه با همسرشان به استحاله گرایش دارند را نمی‌توانیم درک کنیم. فرآیند شکل‌گیری و تشدید استحاله در روابط زوجین چگونه است و چه رفتارهایی ناظر و نشان دهنده‌ی این الگوی ارتباطی است؟ زوجین به چه روش‌هایی سعی در ایجاد تغییر در همسر خود هستند؟ عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری و تقویت این الگو کدام است و زوجین در مواجهه با این شرایط چه رفتارهایی از خود بروز می‌دهند؟

در این پژوهش به دنبال کسب شناخت عمیق‌تر از مفهوم استحاله در روابط بین زوجین هستیم؛ بنابراین هدف اصلی پژوهش ارائه مدل تبیین‌کننده‌ی مفهوم استحاله و تلاش زوجین برای تغییر طرف مقابل است. در این راستا اهداف دیگری نیز پیگیری خواهد شد. از جمله شناسایی عوامل علی اثرگذار و پیش‌بینی گرایش زوجین به تغییر دادن همسر و ایجاد الزام تغییر در او؛ شناسایی عوامل مداخله‌گر بر گرایش به استحاله همسر؛ شناسایی عوامل زمینه‌ای اثرگذار بر استحاله؛ راهبردهای که هرکدام از زوجین برای استحاله و ایجاد تغییر در طرف مقابل به کار می‌برند و در نهایت نیز پیامدهای استحاله و ایجاد الزام تغییر بر روابط بین فردی و کیفیت زندگی زوجین بررسی خواهد شد.

## روش

هدف این پژوهش ارائه‌ی مدلی چندوجهی، جامع و فرآیندی برای درک مفهوم استحاله در روابط زوجین است. از بین روش‌های پژوهش مرسوم در علوم رفتاری تحقیقات کیفی نزدیک‌ترین روش در برآوردن اهداف و همخوان با ماهیت این پژوهش تشخیص داده شد. از سویی به دلیل آنکه دانش ما در رابطه با این موضوع محدود بوده و تئوری قابل‌اعتنایی برای تدوین فرضیه نداریم؛ از روش نظریه داده‌بنیاد<sup>۱</sup> که شیوه‌ای اکتشافی است؛ استفاده شد (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰؛ ترجمه افشار، ۱۳۹۴).

جامعه مورد مطالعه تحقیق را زوج‌های جوان ساکن در شهر تهران تشکیل داده‌اند که در سال ۱۳۹۸ حداکثر ۶ سال از زندگی مشترک آنان گذشته بود. انتخاب مشارکت‌کنندگان نیز به روش نمونه‌گیری نظری، از بین افراد در دسترس انجام پذیرفت. نمونه برداری نظری فراگرد جمع‌آوری داده برای تولید نظریه است. تحلیلگر با این روش به‌طور هم‌زمان داده‌هایش را جمع‌آوری،

1. Grounded theory



جدول ۱. مشخصات کلی مشارکت کنندگان پژوهش حاضر

کد	جنسیت	سن (سال)	تحصیلات	شغل	مدت زمان تأهل	تعداد فرزند	نحوه آشنایی
۱	خانم	۲۲	کارشناسی	کارمند	۳ ماه	-	سنتی، معرفی خانواده‌ها
۲	آقا	۲۴	دیپلم	آزاد - بازاری	"	-	"
۳	خانم	۲۷	دیپلم	خانه‌دار	۶ سال	۱ دختر ۵ ساله	سنتی
۴	آقا	۳۲	زیر دیپلم	آزاد	"	"	"
۵	خانم	۳۱	دیپلم	خانه‌دار	۴ سال	۱ دختر ۲ ساله	سنتی - معرفی اقوام
۶	آقا	۳۹	سیکل	خیاط	۵ سال	۲ دختر ۲ و ۴ ساله	سنتی
۷	خانم	۲۹	ابتدایی	کارگر	۵ سال	"	"
۸	خانم	۲۵	کارشناسی ارشد	دانشجو	زیر ۱ سال	-	سنتی - ازدواج فامیلی
۹	آقا	۲۶	کارشناسی	آزاد	"	-	"
۱۰	آقا	۴۱	کارشناسی	کارمند بانک	۳ سال	یک پسر ۲ ساله	غیر سنتی - رابطه همکاری
۱۱	خانم	۲۹	دیپلم	خانه‌دار	۴ سال	یک دختر ۴ ساله	فامیلی دور
۱۲	خانم	۲۶	زیر دیپلم	خانه‌دار	۵ سال	۲ فرزند	غیر سنتی - همسایگی
۱۳	آقا	۳۲	کارشناسی	نظامی	۳ سال	یک دختر ۲ ساله	غیر سنتی - همکلاسی
۱۴	خانم	۲۸	کارشناسی ارشد	کارمند	۴ سال	"	"
۱۵	خانم	۲۷	کارشناسی ارشد	معلم	۲ سال	یک دختر ۱ ساله	غیر سنتی - فضای مجازی
۱۶	آقا	۳۲	دیپلم	آزاد - بازاری	۱ سال	"	"
۱۷	آقا	۳۵	کارشناسی ارشد	دانشجو	سال اول	-	غیر سنتی - هم‌دانشگاهی
۱۸	خانم	۲۶	کارشناسی ارشد	معلم	"	-	"
۱۹	آقا	۳۷	کارشناسی	کارمند	۶ سال	۲ فرزند	غیر سنتی - خودمحور
۲۰	آقا	۲۳	کارشناسی	حسابدار	زیر یک سال	-	سنتی - هم‌محلی
۲۱	خانم	۲۷	دیپلم	خانه‌دار	۳ سال	یک فرزند	سنتی - فامیل سببی
۲۲	آقا	۳۲	کارشناسی	کارمند	یک سال	-	غیر سنتی - فضای مجازی
۲۳	خانم	۲۵	کارشناسی	خانه‌دار	"	-	غیر سنتی - دوست اجتماعی

## ابزار

راه‌گشا و جهت‌دهنده به محقق برای انتخاب نمونه‌های بعدی است. تحلیل داده‌ها در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد مبتنی بر سه مرحله کدگذاری باز<sup>۱</sup> (خلق مفاهیم و مقوله‌ها)، کدگذاری محوری<sup>۲</sup> (شناسایی مقوله‌های محوری، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، بسترها، راهبردها و پیامدها) و کدگذاری انتخابی<sup>۳</sup> (خلق نظریه) است (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰؛ ترجمه افشار، ۱۳۹۴). پس از ضبط مصاحبه‌ها در پایان جلسات اطلاعات به دست آمده متناسب با ساختاری که توضیح داده شد؛ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. کدگذاری باز فرآیند تحلیلی است که از طریق آن، مفاهیم شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آنها در داده‌ها کشف می‌شود. این مرحله از تحلیل داده‌ها را مفهوم‌پردازی هم می‌نامند (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰؛ ترجمه افشار، ۱۳۹۴). در این مرحله داده‌ها به بخش‌هایی

داده‌های این پژوهش نیز از طریق مصاحبه عمیق نیمه ساخت یافته جمع‌آوری شده است. سؤالات پژوهش با توجه به اهداف و بازخوردهای اساتید در قالبی منسجم طراحی شد. مصاحبه با سؤالاتی کلی در مورد چگونگی آشنایی و تصمیم به ازدواج و احوال زندگی‌شان شروع شده و در طول مصاحبه نیز سؤالات کاوشی برای غنی‌تر کردن اطلاعات پرسیده شد. به طور مثال (در مورد زندگی‌تون برای ما بگید. حال زندگی‌تون چگونه؟) مدت زمان صرف شده برای مصاحبه‌ها نیز متغیر بود بسته به ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان و مراحل پژوهش در دامنه‌ی زمانی بین ۱۵ تا ۶۰ دقیقه قرار دارد.

در نظریه داده‌بنیاد تحلیل داده‌ها بدین صورت انجام می‌شود که هر مصاحبه، بلافاصله بعد از گردآوری به‌طور موازی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. خلاصه‌های اطلاعاتی، سطحی‌نگری مشارکت‌کنندگان و یا همچنین پیچیدگی یک موضوع رهنمودهایی فراهم می‌کنند که

1. Open Coding
2. Axial Coding
3. Selective Coding

داشتند. نحوه‌ی آشنایی آنها نیز متفاوت است و همه جور الگویی را در برمی‌گیرد. ۵ نفر از این افراد ازدواج فامیلی داشته‌اند، ۸ نفر با معرفی دیگران تقریباً ازدواج را به صورت سنتی و با مشارکت خانواده‌ها شروع کرده‌اند و ۱۰ نفر از آنان نیز در فضاهای شهری، دانشگاهی و مجازی با همسر خود آشنا شده و به شکل امروزی‌تر ازدواج کرده‌اند. مجموع این اطلاعات به‌طور خلاصه در جدول ۲ نمایش داده شده است.

متناسب با مراحل توضیح داده شده برای تحلیل داده‌ها در نظریه داده بنیاد در ادامه نحوه‌ی شکل‌گیری مقوله‌های حاصل از مفاهیم شرح داده می‌شود. ابتدا کدگذاری باز تشریح شده و سپس به نحوه‌ی شکل‌گیری مفاهیم و مقوله‌ها خواهیم پرداخت.

کدگذاری باز: در گام اول نکات کلیدی مصاحبه‌ها استخراج و دسته‌بندی شدند. بعد از بررسی و تحلیل آنها کدهای مشابه، مفاهیم خاصی را شکل دادند که همه‌ی آنها در جدول ۲ نمایش داده شده‌اند. برای نمونه نیز فرآیند مفهوم‌پردازی مقوله «استحاله» را تشریح می‌کنیم که از دو مفهوم «الزام تغییر» و «کنترل‌گری» شکل گرفته است. نقل‌قول‌های مرتبط با این مفاهیم نیز برای درک بهتر آمده است.

عدم پذیرش شرایط و ویژگی‌های منحصربه‌فرد طرف مقابل از جمله آسیب‌های موجود در روابط زوجین است که همراه با تلاش افراطی و تحت فشار گذاشتن همسر بدون جلب موافقت و رضایت او برای کشاندنش به سمتی است که طرف مقابل می‌خواهد. در رابطه با این مفهوم «الزام تغییر» به معنی در منگنه گذاشتن دیگری برای فاصله گرفتن از علائق، سلیقه، آرزوها و عاداتی است که فرد بدون آسیب مهر و موم‌ها با آن زیسته و قوام دهنده‌ی شخصیت و هویت او است. در این رابطه مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۲ این‌گونه می‌گوید: «همیشه اصرار داره و قسم می‌ده که پوشش، طرز لباس پوشیدنم اون جوریه بشه که اون می‌خواد. این در حالی که من یه عمره که اینجوری لباس پوشیدم و رفتار کردم. می‌خواد که کلی از عادت‌ها رو بذارم کنار. برام سخته و خیلیا شون رو دوست دارم». در نقل‌قول دیگر مشارکت‌کننده شماره ۹ بیان داشته است که: «ما ویژگی‌های شخصیتی همدیگر رو خوب می‌شناختیم. میدونستیم چه مشکلات روحی و روانی‌ای داره. ولی پیش خودم فکر کرده بودم که می‌تونم تغییرشون بدم به خاطر همین شرط ضمن عقد گذاشتیم، اما متأسفانه عمل نکرد هیچ حتی مقاومت هم نشون میده. می‌گه تو

مجزا خرد شده و بر اساس مشابهت‌ها و تفاوت‌ها در گروه‌های مفاهیم و مقوله‌ها قرار گرفتند. کدگذاری محوری نیز فرآیند ربط دهی مقوله‌ها به زیر مقوله‌ها و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد است. در این مرحله مقوله‌ی به‌دست‌آمده از کدگذاری باز (استحاله) در مرکز فرایندی که در حال بررسی آن بودیم، قرار گرفته و سپس دیگر مقوله‌ها به آن ربط داده شد. مقوله‌های دیگر عبارت‌اند از شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر و پیامدها. این مرحله منتج به ترسیم نمودار و مدل ارتباطی مفاهیم به‌دست‌آمده است که الگوی کدگذاری نامیده می‌شود. در نهایت کدگذاری انتخابی مرحله اصلی نظریه‌پردازی است (دانایی‌فر، اسلامی و مقصودی، ۱۳۹۰). یافته‌های مراحل کدگذاری قبلی را گرفته، مقوله محوری را به شکلی نظام‌مند در قالب یک روایت و داستان به دیگر مقوله‌ها ربط دادیم.

در جهت حفظ اعتبار یافته‌های پژوهش و اطمینان از مقبولیت که معادل روایی و پایایی در تحقیقات کیفی است، سعی شده است که برخی شاخص‌های اعتبار تحقیقات کیفی رعایت شود. پژوهشگر سعی نموده است که پیش‌فرض‌های خود را تا حد امکان در فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده دخالت نداده و جدیت خود را در طول پژوهش حفظ نماید. درخواست نظارت و کسب راهنمایی از اساتید و متخصصان در کل فرآیند از دیگر اقدامات اعتبار بخش در فرآیند پژوهش است. کثرت‌گرایی<sup>۱</sup> به معنی تلاش در رسیدن به حد کفایت، هم در تعداد مصاحبه‌شوندگان و هم استفاده از نظرات متخصصان به‌عنوان منبع تکمیلی از دیگر اقدامات محقق در راستای اعتبار دهی این پژوهش است.

### یافته‌ها

تمامی مشارکت‌کنندگان این مطالعه افراد متأهلی بودند که سال‌های اول زندگی مشترک خود را تجربه می‌کردند. دامنه‌ی سنی آنها بین ۲۱ سال تا ۴۱ سال بود. سن ازدواج آنان نیز با میانگین ۲ سال و ۶ ماه از ۳ ماه تا ۶ سال تغییر است. تعداد ۱۲ نفر از آنان خانم و ۱۱ نفر نیز آقا بودند. ۳ نفر از خانم‌ها دارای مدرک تحصیلات زیر دیپلم، ۴ نفر دیپلم و ۵ نفر نیز تحصیلات دانشگاهی داشتند. ۶ نفر از آنان خانه‌دار، ۴ نفر شاغل و ۲ نفر هم‌محصل بودند. از بین آقایان نیز ۲ نفر زیر دیپلم، ۳ نفر دیپلم و ۶ نفر نیز مدرک دانشگاهی

1. Triangulation

منو بخاطر خودم نمیخواهی. آگه من رو دوست داری همینی که هستم رو بپذیر.»

جدول ۲. یافته‌های توصیفی پژوهش										
دامنه سنی	نحوه آشنایی با همسر		تفاوت		سطح تحصیلات		مدت زمان	تعداد فرزند		نسبت فامیلی
	آشنایی در فضای مجازی، شهری، دانشگاهی و محیط کاری	معرفی دیگران	سنی بین زوجین	زیر دیپلم	دیپلم	تحصیلات دانشگاهی		تأهل	بدون	
۲۱ تا ۴۱ سال	۱۰ نفر	۸ نفر	۲۶ سال	۳ نفر	۴ نفر	۵ نفر	بین ۳ ماه تا ۶ سال	۱۰ نفر	۹ نفر	۴ نفر

جدول ۳. کدهای ثانویه و مفاهیم استخراج شده

مفاهیم	کدهای ثانویه
تفاوت‌های فردی	ویژگی‌های شخصیتی خاص، علائق و اولویت‌های متفاوت، توقعات و استانداردهای متفاوت، تفاوت‌های اعتقادی و ارزشی، خلیقات (اخلاق تند)، سلاطین متفاوت ذائقه و مذاق متفاوت، الگوی دل‌بستگی، هوش و هوشیاری (اطلاعات، زرنگی)، قدرت سازگاری و انطباق، تمایز یافتگی هیجانی، باورهای ناکارآمد و مشکل ساز (تفاوت در نظام باورها و الگوهای ذهنی)، مهارت‌ها و توانایی‌ها
رنجوری عارضه (آسیب‌های روانشناختی و بیماری‌ها)	عصبانیت و تحریک پذیری بالا، تکانشی بودن، تصمیمات آنی و پشیمانی بعدی، نگرانی، ترس، اضطراب درونی، وسواس نظم و وسواس تمیزی، بدبینی شدید، شکاکیت و سوءظن، منفی‌گرایی، استیصال و ناامیدی، افسردگی، سوگ مزمن، اختلال دوقطبی، تجربیات تلخ، آسیب شدید و مزمن شده (PTSD)، ناکامی‌ها، عقده‌های قدیمی، وابستگی و تمایز یافتگی کم، خودمداری و خودخواهی (خودشیفتگی)، کنترل‌گری، اهمال‌کاری و تنبلی، اعتیاد، عادات رفتاری نامطلوب، خساست، اسراف، ول‌خرجی، اختلالات و آسیب‌های جنسی، پورن‌گرایی و ولع جنسی، هرزه‌نگاری، ضعف در ذهن آگاهی (عدم حضور) نارسایی قلبی، چاقی، بیماری‌های پوستی، مشکل شنوایی پیش‌روند، معلولیت حرکتی و یا عضوی، سندرم روده تحریک‌پذیر
تفاوت‌های زمینه‌ای	تفاوت قومیتی، تفاوت در آداب و رسوم، سبک زندگی متفاوت، شکاف در وضعیت اقتصادی، شکاف طبقات، استحکام و سلامت خانواده (طلاق، تعارض...)، تفاوت در پایبندی به اعتقادات، باورها و آیین و رسوم، الگوهای ارتباطی متفاوت در خانواده مبدأ، تعاملات خانوادگی، فشار تنش‌های همیشگی (کاری، خانوادگی، تحصیلی، اجتماعی)
شناخت کم و محدود	تفاوت‌های زبانی و احساسات ناشی از آن از جمله؛ احساس غربت، احساس تنهایی، استنباط‌ها دلخواهی، بدبینی و شکل‌گیری سوء تفاهم‌ها، رنجیدن و به دل گرفتن، احساس نادیده گرفته شدن و بی‌توجهی، سررفتن حوصله، شوخی کردن و گل‌ها تمسخر لهجه شناخت محدود از طرف مقابل به دلایلی از جمله: عجله و شتاب، رقابت در انتخاب، ترس از دست دادن، محدودیت تعامل، عدم دسترسی، کم‌رویی و ابراز نکردن، کم‌تجربگی و سن پایین، دل‌باختگی، خودمحوری و یک‌دندگی، لذت‌طلبی و وقت‌گذرانی در دوران آشنایی، اکتفا به اطلاعات معرف و واسطه، تمرکز بر جذابیت‌های ظاهری، اکتفا به شناخت خانواده و غفلت از شناخت خود فرد
ضعف در آگاهی‌های جنسیتی	شناخت کم از خانواده و شرایط زندگی اش به دلایلی همچون: فاصله مکانی، تعامل محدود، تفاوت قومیتی، فامیل دور (اکتفا به شناخت کلی)، غریبه بودن، شناخت قبلی نداشتن، تفاوت سنت‌ها و آیین و رسوم، تابوهای فرهنگی، رودرباسی و تعارفات
اغواگری و تدلیس	مقایسه همسر با خود و انتظار داشتن، تساوی طلبی، تعامل محدود و یا تقابل با والد جنس مقابل، تجربه محدود در تعامل با جنس مخالف، مطالعه نداشتن و بی‌اطلاعی، کلیشه‌ها و باورهای جنسیتی (زن جماعت، مرد جماعت)، هم‌جنس بودن فرزندان، تک‌فرزند بودن، تعارض با همشیرها و فاصله‌گیری از جنس مقابل
عدم واقعیت‌سنجی	کتمان آسیب‌ها و نواقص، دروغ گفتن، سناریوسازی، در باغ سبز نشان دادن، ابراز گریزی، وعده‌و وعیدهای رنگین، خوب جلوه دادن خود و شرایط، غلو کردن، بزرگنمایی در امتیازات، امکانات و دارایی، نقاب زدن، نقش بازی کردن، بروز محسنات شخصیتی، تعریف از خود و نمایشی برخورد کردن ساده‌انگاری مشکلات و چالش‌ها، خوش‌باوری، سهل‌انگاری، بی‌توجهی به عینیات و شواهد، قهرمان‌سازی، قهرمان‌پنداری طرف مقابل، هیجانی و احساسی تصمیم گرفتن، سیر در آینده دور، آرمان‌گرایی، کمال‌جویی، اهداف نادرست و مبهم، رؤیاپردازی، خوش‌خیالی، جدی نگرفتن، بی‌توجهی به نظرات دیگران، خودمحوری و یک‌دندگی
الزام تغییر	ریزبینی در رفتار و احوال همسر، ایرادگیری و گیر دادن، مقایسه همسر با دیگران، شرط‌گذاری برای پذیرش، وادار کردن به انجام عمل جراحی، تغییر پوشش و سبک زندگی، سرزنش کردن، انتظار تغییرات کلی و سریع، مقاومت در برابر تغییر، به تأخیر انداختن تهدید کردن (هم به آسیب خود و هم آسیب طرف مقابل)، مجبور کردن (به انجام و یا ترک چیزی)، ایجاد حس گناه و عذاب وجدان، ایجاد احساس دین و مدیون کردن، گریه و زاری کردن، قهر کردن، به رخ کشیدن و گوشزد اشتباهات و خطاها، وادار کردن و در منگنه گذاشتن، تحمیل کردن، نادیده گرفتن سلاطین، ایراد گرفتن، انتقال به انتخاب و سلاطین، تمسخر و دست انداختن، سرکوفت زدن بابت نداشته‌ها، نواقص و یا تفاوت‌ها، تهدید به آبروریزی، دریدگی، هوجبگری، آبروریزی، گرو‌گیری و گرو‌کشی
ذهنیت بین‌فردی مختل	قضاوت کردن، بی‌توجهی و طرد، گوش ندادن، کم‌توجهی، سیخونک کردن و تحریک، خودمحوری، مراعات نکردن احوال همدیگر، رنجاندن، ایراد گرفتن، اهانت کردن به تفاوت‌ها، دست انداختن و تمسخر نیازها و حساسیت‌ها، بی‌توجهی به حساسیت‌ها و خط قرمز،



## جدول ۳. کدهای ثانویه و مفاهیم استخراج شده

مفاهیم	کدهای ثانویه
هوش هیجانی کم	استرس دادن، ایجاد تنش، درست کردن دردسر و چالش، ایجاد نگرانی‌ها مکرر، ترساندن، به‌زحمت انداختن، عصبی کردن، خشمگین کردن، حرص در آوردن، لج دیگری را در آوردن، جری کردن، جریحه‌دار کردن احساسات
تنظیم هیجان دیگری	ایراد گرفتن، خرده‌گیری، سرزنش کردن، غرولند، بی‌اهمیت کردن و کوچک کردن کارها، تخریب زبان تند و گزنده، متلک گفتن، با داد و فریاد گفتن
انتقاد منفی	مقاومت کردن، گارد گرفتن، انکار کردن، بگومگو، جدل و بحث کردن، دنباله‌گیری، ضعف در رهاسازی، مقابله به مثل، تلافی‌جویی، انتقام گرفتن، یکدندگی، لج بازی، زودرنجی، فاصله گرفتن، اجتناب کردن، قهر کردن، بی‌تفاوتی
انتقاد گریزی	ترس از مواجهه، رودر باستی، کم‌رویی، توسری‌خور، تسلیم، خجالت کشیدن، داد و بیداد کردن، آبروریزی
عدم ابراز وجود	توداری، درون‌ریزی، خودخوری، رنجش، به دل گرفتن، سرسنگین شدن، چشم‌پوشی، کتمان کردن، به رو نیاوردن، مشورت نگرفتن، کمک نگرفتن، حصار سازی، دیوار کشی، سکوت طولانی، گفتگو کم، گفتگو سطحی، کینه‌ای بودن، گذشته‌نگری منفی
(دل‌انباری)	با کنایه حرف زدن، رک و روراست نبودن، فلسفی صحبت کردن، پیچیده کردن، نگفتن، غرولند کردن، دلیل و توجیه آوردن، مقدمه‌چینی، روده‌درازی
ابراز‌گری ضعیف	کردن، آسمون و ریسمون کردن، پنهان کردن خواسته‌ها و مقصود، قورت دادن حرف‌ها، قواعد ناگفته، مبهم و غیر توافقی
ارتباط مبهم	بی‌تفاوت شدن، پوست کلفت شدن، پذیرش منفعلانه، کنار آمدن با شرایط، خوگیری، عادت کردن، ناامیدی از تغییر شرایط، سوختن و ساختن، تسلیم شدن، اکتفا کردن،
خوگیری و پذیرش منفعلانه	فروکش هیجان‌ات و عواطف، فقدان تبادل احساسی، یکنواختی و تکراری شدن زندگی، عادی شدن برای همدیگر، سرد شدن و بی‌تفاوتی نسبت به یکدیگر،
مهرسردی و رکود	کانون توجه نبودن، وقت‌گذاری کم، خو گرفتن و عادت به حضور همسر
وجه سازی در مقابل تخریب وجه	طعنه و کنایه زدن، فحاشی کردن، زخم‌زبان زدن، الفاظ رکیک در نام‌گذاری همدیگر، بدنام کردن و عیب‌جویی (تضعیف وجهه)، فرافکنی مشکلات به همسر (عامل مشکلات معرفی کردن)، دست انداختن و شوخی‌های بد در حضور دیگران، واداشتن به التماس و درخواست، تخریب شخصیت و آبرو ریختن، افترا و تهمت زدن، بهتان بستن، فاش کردن رازها، پرده‌داری، مشارکت ندادن در امور
تهدید هويت	تمسخر، سرزنش، تحقیر و بی‌اهمیتی‌ها و شرایط (فردی و خانوادگی)، توسری زدن، مقایسه کردن، کوچک جلوه دادن توانمندی‌ها، فحاشی کردن، زخم‌زبان زدن، تخریب شخصیت نزد دیگران، خجل کردن، نفرین کردن، خشونت و کنک زدن (به‌ویژه در حضور دیگران)، تهدید کردن به آبروریزی، بی‌احترامی به اعتقادات و ارزش‌ها، ترس از آسیب (جسمی و حیثیتی)، تخریب عزت‌نفس و احساس ارزشمندی، استفاده ابزاری، سوءاستفاده کردن، (آچمز کردن) قرار دادن در تنگنا و بن‌بست‌های گریزناپذیر
واکنش‌های اجتنابی هیجان‌مدار	پرخاشگری، کنک زدن، بددهنی، توهین، تخریب همدیگر، حرمت‌شکنی، دریدگی، لج دیگری را در آوردن، خشمگین کردن، جبهه‌گیری، مقاومت و انکار، مقابله‌به‌مثل، تلافی‌جویی، انتقام گرفتن، لج بازی، یک‌دندگی، دنباله‌گیر، ادامه دادن به دعوا، ضعف در رهاسازی، گذشته‌نگری منفی. باستان‌گرایی، کینه‌ای بودن، فاصله گرفتن، اجتناب کردن، غرولند؛ سرزنش، گله‌گذاری، عقب‌نشینی، دل‌سرد و ناامیدی،

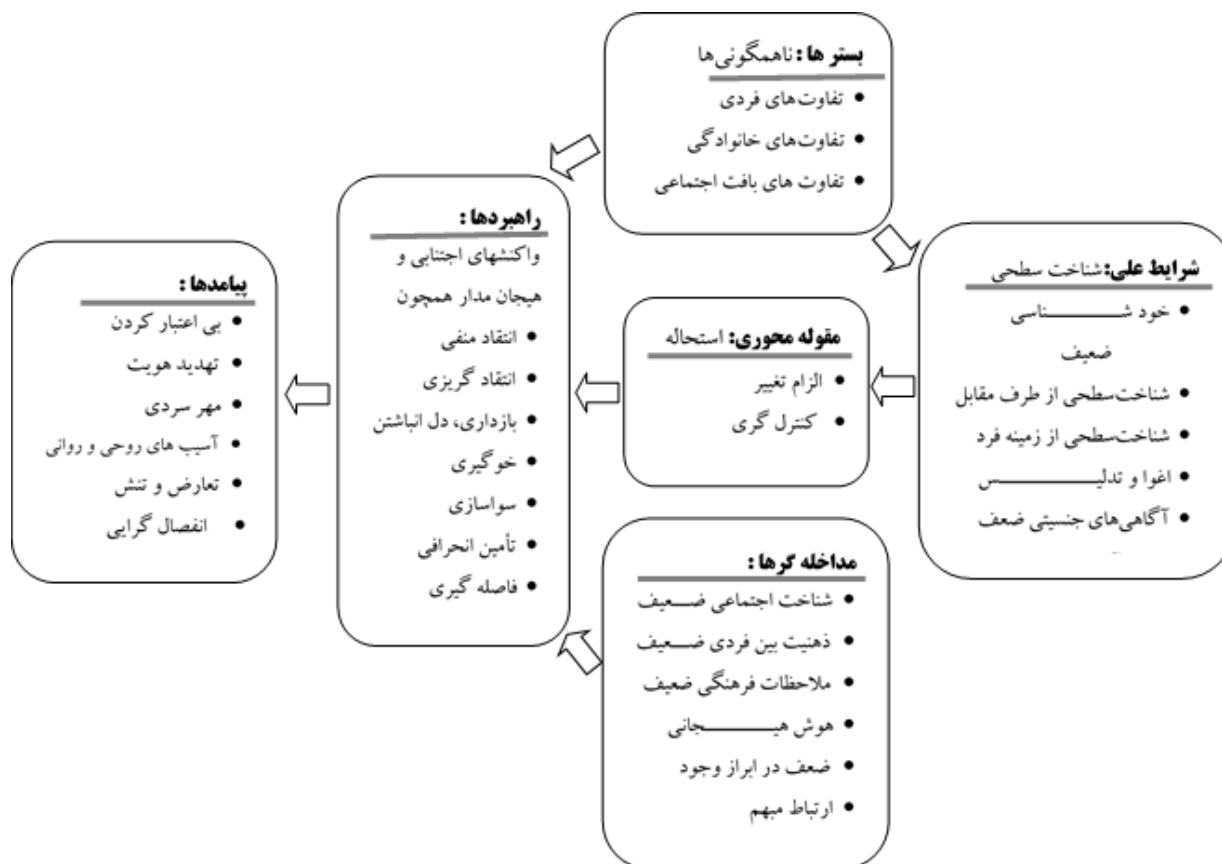
کریزی کرده، وادارم می‌کنه به خواسته هاش تن بدم. چندین باری هم به محل کار پدرم رفته و اونجا آبرو ریزی کرده».

کدگذاری محوری: از فرآیند کدگذاری باز در نهایت ۲۷۳ مفهوم و ۲۲ مقوله شناسایی و استخراج شد. در جریان کدگذاری محوری نیز مقوله‌های به‌دست آمده در شش دسته شامل مقوله‌ی محوری «استحاله»، شرایط علی «شناخت سطحی از خود، از طرف مقابل، زمینه‌ی خانوادگی و محیطی که فرد در آن پرورش یافته، اغواگری و تدلیس، آگاهی‌های جنسیتی ضعیف و عدم واقعیت‌سنجی»، شرایط مداخله‌گر «ضعیف در ذهنیت بین فردی، درک و ملاحظیات فرهنگی، هوش هیجانی پایین، ضعف در ابراز وجود، ارتباط مبهم»، شرایط بسترساز «ناهمگونی در ویژگی‌های فردی، ویژگی و شرایط خانوادگی و بافت اجتماعی و فرهنگی»، راهبردها «واکنش‌های اجتنابی هیجان‌مدار همچون انتقاد منفی، انتقاد گریزی، بازداری عاطفی، سوا سازی، تأمین انحرافی، فاصله‌گیری و خوگیری

«کنترل‌گری» نیز به معنی داشتن احساس مالکیت و ایجاد الزام و اجبار روانی در طرف مقابل برای انجام کاری و یا پذیرش چیزی که فرد آمادگی آن را نداشته و یا نمی‌پذیرد. مجبور کردن دیگری به انجام کاری و یا تحمل شرایطی که تمایل و آمادگی لازم برای پذیرش و انجام آن را ندارد. مرتبط با این مفهوم مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲ می‌گوید: «وقتی با نظرش مخالفت می‌کنم و یا با خواسته هاش همراه نیستم همچین بهم چشم‌غره می‌ره که می‌خواه زهرم بترکه. یه گوشه دیوار منو نگاه میداره و همچین چپ‌چپ نگاه می‌کنه که ترس کل وجودمو میگیره. چیزی بخواد و باهاش مخالفت کنم به هر ابزاری متوسل میشه تا به خواستش برسه. میدونه که من روی آبرو خیلی حساسم، آخرین کاری که می‌کنه آینه که صداشو میبیره بالا تو درو همسایه‌ها آبرو ریزی راه میندازه. حتی یه وقتی هم شده که به محل کارم زنگ زده و یا حضوری اومده تهدید به آبرو ریزی

به اندازه‌ی کافی انتزاعی است و در عین حال از جامعیت نیز برخوردار است؛ بنابراین استحاله در مرکز الگوی مفهومی قرار گرفته و سایر مقوله‌ها با توجه به نقششان در الگو در قالب شکل زیر به تصویر کشیده شده‌اند.

با شرایط مشکل‌دار» و پیامدها «تهدید هویت، بی‌اعتبار کردن، آسیب‌های روحی و روانی، تعارض و تنش، مهر سردی و انفصال گرای» شکل گرفت. مقوله‌ی «استحاله» به دلیل اهمیت نقش آن در ایجاد پیوند و ارتباط بین دیگر مفاهیم به‌عنوان مقوله محوری انتخاب شد. همچنین برچسب انتخاب‌شده برای مقوله محوری



استفاده شده و پنج قضیه‌ی نظری بر اساس مدل پارادایمی ارائه شده است.

قضیه‌ی اول: ناهمگونی‌های مختلف بین زوجین شامل تفاوت‌های فردی در سطوح مختلف نگرشی، شخصیتی، رفتاری و سلامت؛ تفاوت‌های خانوادگی؛ تفاوت‌های جنسیتی و همچنین تفاوت در فضای روانشناختی و بافت اجتماعی که هر کدام از طرفین ازدواج در آن پرورش یافته‌اند؛ امری محتمل و طبیعی در هر ازدواج است. این ناهمگونی‌ها از جمله شرایط بسترسازی است که می‌تواند توجه‌کننده‌ی خودمحور پنداری زوجین در ازدواج و تلاش برای همسو کردن دیگری با خود در زندگی مشترک باشد.

قضیه دوم: شناخت سطحی طرفین ازدواج از این ناهمگونی‌ها به‌عنوان شرایط علی ازدواج ناآگاهانه، عدم پذیرش شرایط موجود و در نهایت تمایل به استحاله و تلاش برای تغییر طرف مقابل است.

کدگذاری انتخابی و خلق نظریه: آخرین و اصلی‌ترین مرحله در نظریه‌پردازی داده بنیاد کدگذاری انتخابی است. طی این مرحله طبقاتی که در مرحله کدگذاری محوری به‌دست آمده است با هم ادغام و تجزیه و تحلیل می‌شود. به‌طور کلی دو رویه برای یکپارچه سازی مقوله‌ها در رویکرد داده بنیاد وجود دارد. ۱. استفاده از یک داستان و روایت برای بیان روابط مدل پارادایم حول مقوله‌ی محوری. ۲. ارائه‌ی قضایای نظری بر اساس مدل پارادایم (دانایی فر و اسلامی، ۱۳۹۰). قضیه بیانگر روابط تعمیم‌یافته بین یک طبقه و مفاهیم آن با طبقات معین است. قضیه متضمن روابط مفهومی است درحالی‌که فرضیه‌ها مستلزم روابط سنجش‌پذیر هستند. از طرفی رویکرد نظریه بنیاد سنجش‌پذیر نخواهد بود چراکه روابط مفهومی تولید می‌کند. لذا استفاده از اصطلاح قضایا ارجحیت دارد (دانایی فر، اسلامی و مقصودی ۱۳۹۰). در این پژوهش نیز از رویه‌ی دوم

نشان‌دهنده تفاوت طرفین ازدواج در زمینه‌هایی همچون جنسیت، ویژگی‌های شخصی، نگرش، باورها، کلیشه‌های ذهنی، عادات، الگوهای رفتاری، تجربیات خاص، سطح سلامت و موارد متعدد دیگری است که هر فرد را منحصر و متفاوت از دیگران می‌سازد. علاوه بر این بافت خانوادگی و اجتماعی که فرد در آن بزرگ شده و فلسفه‌ی زندگی می‌یابد؛ ایجادکننده تفاوت‌های قابل توجهی بین فرد و دیگرانی خواهد بود که در شرایط متفاوت رشد یافته‌اند. ناهمگونی در جنسیت نیز به‌تنهایی می‌تواند توجه‌کننده بسیاری از ناهمخوانی‌ها و ناهماهنگی در روابط زوجین باشد. تفاوت‌های فیزیولوژیکی، عملکرد مغز و سیستم شناختی، غدد درون‌ریز و سطح هورمون‌های متفاوت، امیال و عادات جنسی، احساسات و عواطف تنها گوشه‌ای از این موارد است؛ بنابراین ازدواج حاصل پیوند دو فرد با تفاوت و تقابل در حوزه‌های مختلف است. هر کدام از این عوامل باعث خواهد شد که فرد دنیا را به گونه‌ای خاص تعبیر کرده و در مواجهه با شرایط یکسان متفاوت از دیگران احساس و رفتار نماید. همسو با موارد ذکر شده پژوهش‌های متعددی در فرهنگ‌های مختلف انجام شده است که به اهمیت ناهمگونی‌های زوجین و نقش آنها در زندگی مشترک پرداخته‌اند. فینچمن (۲۰۰۳)؛ واتسون، کوهن، کاسیلاس، ناس سیمس، هایج و بری (۲۰۰۴)؛ گیوریس، جارای و برسزکی (۲۰۱۰)؛ محمدی (۱۳۹۲)؛ ایونیک، وایت، لاومن، مک کلینتوک و تید (۲۰۱۴)؛ باقری فر، خزعلی، علیان، بلوچ شارکی و دلاور (۱۳۹۵)؛ شکوری و شفیعی (۱۳۹۵)؛ افراسیابی و دهقانی دارامرود (۱۳۹۶) و آسپارا، ویتکوسکی و لو (۲۰۱۸) نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها است که هر کدام به بعد خاصی از این موضوع اشاره دارند. ایجاد مفاهمه و درک مشترک در ازدواج با افراد ناهمگون به دلیل تفاوت‌های کلی در سبک زندگی، انتظارات، هنجارها و ارزش‌های به‌مراتب دشوارتر و چالش‌برانگیز است. هنگامی که ویژگی‌های فرد با ویژگی‌های همسر تداخل پیدا کند، میل به کنترل‌گری و به دنبال آن تنش و تعارض در روابط زوجین تشدید می‌شود (نامدارپور و همکاران، ۱۳۹۶). اما این ناهمگونی زوجین به‌تنهای توجه‌کننده تقابل افراد در زندگی مشترک و میل به استحاله در روابط زوجین نیست. مفاهیم استخراج شده در مدل مفهومی پژوهش با عنوان شناخت سطحی که در ذیل مقوله علی قرار گرفت، یکی دیگر از حلقه‌های تکمیل‌کننده مدل مفهومی استحاله در ازدواج است.

مصادیق شناخت سطحی در ازدواج شامل خودشناسی کم؛ شناخت محدود و گاه نادرست از ویژگی‌های شخصی، رفتاری و سلامت طرف مقابل؛ بی‌اطلاعی و یا کوتاهی در شناخت خانواده و محیطی که طرف مقابل در آن پرورش یافته است؛ اغوا و تدلیس و تلاش برای مجاب کردن و فریب دیگری؛ آگاهی‌های جنسیتی ضعف و نداشتن نگاه واقع‌بینانه به امر ازدواج و شرایط آن است.

قضیه سوم: پدیدارشناسی رشد نایافته، ضعیف در درک دنیای دیگری و ناتوانی در نگاه کردن به امور از دریچه‌ی دید دیگری؛ هوش فرهنگی پایین، ناتوانی در ابراز وجود و ارتباط مبهم از جمله ویژگی‌های است که به‌عنوان عوامل مداخله‌گر از یک سو باعث تقویت عوامل علی و از سوی دیگر منجر به راهبردهای ناکارآمد و در نتیجه تقویت میل به استحاله و تشدید پیامدهای منفی آن در روابط زوجین است.

قضیه چهارم: ادامه‌دار بودن تلاش‌ها برای استحاله و ایجاد الزام تغییر در طرف مقابل چرخه‌ی معیوبی از واکنش‌های اجتنابی و هیجان‌مدار را به دنبال دارد که به‌عنوان راهبرد مواجهه با شرایط از سوی هر کدام از زوجین بکار می‌رود. انتقاد منفی؛ انتقادگریزی؛ بازدارداری عاطفی و درون‌ریزی عواطف منفی؛ سواسازی برنامه‌ها و اشتراکات با همسر؛ تأمین انحرافی، تغییر منبع تبادل عاطفی و در نهایت فاصله‌گیری از همسر یا کنار آمدن منفعلانه با شرایط از جمله‌ی این راهبردهای ناکارآمد است که تشدیدکننده‌ی مشکلات خواهد بود.

قضیه پنجم: عدم پذیرش یکنایی طرف مقابل در ازدواج، ایجاد الزام تغییر و میل به استحاله همسر پیامدهایی به دنبال خواهد داشت که عواقب آن روابط زوجی و سلامت هر کدام از طرفین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بی‌اعتبار کردن، تهدید هویت، مهر سردی، آسیب‌های روحی و روانی، تعارض و تنش، میل به جدایی و فاصله گرفتن از فرد کنترل‌گر از جمله‌ی این موارد است.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش ارائه‌ی مدل تبیین‌کننده مفهوم استحاله و بررسی پیامدهای آن در روابط زوجین بود. با بررسی مدل مفهومی این پژوهش شناخت جامع‌تری از آن حاصل خواهیم نمود. بخشی از یافته‌های پژوهش مفاهیمی را شکل دادند که در مرحله‌ی کدگذاری محوری ذیل عوامل بسترسازی قرار گرفتند «ناهمگونی‌ها» عنوانی بود که برای این مقوله انتخاب شد. این مفهوم

در این رابطه باشد. تلاش هرکدام از طرفین ازدواج برای بهتر جلوه دادن خود و پوشاندن نقص‌ها و ایرادات نیز از جمله مصادیق شناخت سطحی از طرف مقابل است. بر اساس یافته‌های بنی جمال و همکاران (۱۳۸۳) و اسمعیلی و دهدست (۱۳۹۳) وجود هرگونه بیماری و یا اختلال اعلام‌نشده از سوی همسر که در رأی و نظر طرف مقابل اثرگذار است، از جمله عوامل عدم پذیرش شرایط موجود و نارضایتی از همسر و ایجاد تنش در روابط آنان است. ایده آل‌گرایی، رؤیایپردازی و بی‌توجهی به واقعیات در انتخاب همسر نیز همسو با پژوهش‌های شهریابی و همکاران (۱۳۹۶) و همچنین فیدرس و نادسون (۲۰۰۹) از عوامل مشکل‌ساز در روند زندگی شناسایی شده است. مشکل زمانی نمایان شده و یا تشدید می‌شود که افراد به‌جای پذیرش واقعیات سعی دارند شرایط را همسو با برداشت‌های ذهنی و تصورات خود پیش ببرند؛ بنابراین دور از انتظار نخواهد بود که هرکدام از طرفین تلاش کنند زندگی و طرف مقابل را به سمتی سوق دهند که خود دوست داشته و یا درست می‌پندارند.

مفاهیم استخراج‌شده ذیل مقوله‌ی عوامل مداخله‌گر نیز یکی دیگر از حلقه‌های تکمیل‌کننده‌ی پدیده‌ی استحاله در روابط زوجین است که با توجه به نقش تعدیل‌کنندگی آنها می‌تواند تشدید کننده‌ی اثر عوامل بسترساز و عوامل علی از یک‌سو و تأثیرگذاری بر راهبردهای باشد که زوجین در چنین شرایطی انتخاب می‌کنند. شناخت اجتماعی با پوشش دادن مفاهیمی همچون ذهنیت بین فردی، درک و ملاحظات فرهنگی و هوش هیجانی به توانایی شخص برای درک شرایط طرف مقابل و برداشتن گامی در راستای ارتباط سازنده و سازگاری اشاره دارد. ذهنیت بین فردی ضعیف در ازدواج مانعی است برای درک اینکه رفتار ما چه تأثیری بر طرف مقابل داشته و او چه برداشتی از رفتار ما خواهد داشت. افرادی با ذهنیت بین فردی ضعیف نمی‌دانند چگونه می‌توان ذهنیت همسر را نسبت به خود تغییر داده و ارتباط خود را بهبود بخشند. هوش فرهنگی نیز ناظر بر توانایی فرد برای تطبیق با ارزش‌ها، سنت‌ها و آداب و رسوم متفاوت است. هوش فرهنگی پایین به‌ویژه برای افرادی که ازدواج غیر هم‌فرهنگ داشته و با طرف مقابل ناهمگونی‌های قابل‌توجهی دارند مسئله‌ساز خواهد بود. پژوهش‌های آسپارا، ویتکوسکی و لوو (۲۰۱۸) نتایج مشابهی در همین رابطه گزارش داده‌اند. هوشیاری هیجانی نیز به معنی شناخت و کنترل عواطف و

با توجه به ناهمگونی‌های که بحث آن گذشت معمولاً هر فرد با انتظارات و تصوراتی خاصی وارد زندگی مشترک شده و خواسته‌ها و اهداف خود را دنبال می‌کند. اگر طرفین ازدواج در این زمینه همخوان بوده و یا نسبت به تفاوت‌های خودآگاهی و اطلاعات بیشتری داشته باشند؛ پذیرش بیشتری به وجود آمده و کمتر شاهد چالش در روابط زوجی آنان خواهیم بود. در حالت عکس آن یعنی ناهمگونی بین زوجین و آگاهی محدود از ویژگی‌های منحصربه‌فرد زمینه‌ساز تفاوت و تقابلی محسوس در اهداف و انتظارات زندگی خواهد بود. در چنین شرایطی کمتر دیده‌شده که افراد اهداف و امیال خود را تغییر دهند، بلکه بیشتر به دنبال برداشتن موانع و ایجاد تغییر در طرف مقابل خواهند بود. به عبارتی فرد سعی خواهد نمود که الگوی ذهنی خود را در زندگی پیاده نموده و از طرف مقابل نیز انتظار دارند با این شرایط همراه و همساز شود. اینجاست که نقش و اهمیت انتخاب همخوان، آگاهی و اطلاع‌یابی از تفاوت‌ها و در یک کلام شناخت درست خود را بهتر نشان می‌دهد. یکی از مهمترین موانع در راه همخوان‌گزینی و انتخاب درست در ازدواج شناخت سطحی است. شناخت سطحی دربرگیرنده‌ی بی‌اطلاعی و گاه‌خطای فرد در شناخت درست و عمیق از ماهیت ازدواج، ویژگی‌ها و شرایط خود و طرف مقابل است.

تحلیل‌گویه‌ها نشان می‌دهد که شناخت سطحی می‌تواند به دلایلی همچون دانش و اطلاعات کم، غفلت و کوتاهی، ساده‌انگاری، سطحی‌نگری، بلوغ نایافتگی خود فرد برای درک ماهیت ازدواج و یا اغواگری، فریب و پنهان‌کاری طرف مقابل اتفاق بیفتند. در تأیید این نکته می‌توان به یافته‌های محمدی (۱۳۹۲) اشاره نمود که به تفاوت‌های زنان و مردان در سه سطح «جسمی»، «روانی» و «احساسات» پرداخته است. این تفاوت‌ها به‌اندازه‌ی چشم‌گیر است که از تعبیر «دنیای متفاوت بین زنان و مردان» استفاده می‌شود. تفاوت بین زن و مرد نه تنها خاستگاه تربیتی دارد بلکه در زمینه‌های زیستی نیز ریشه‌هایی از این ناهمگونی‌ها را می‌توان یافت. بخشی از مشکلات از آنجا آغاز می‌شود که هرکدام از زن و شوهرها، طرف مقابل خود را مانند خویشان می‌انگارند و در نتیجه، با او رفتاری را در پیش می‌گیرد که خود می‌خواهد و می‌پسندد، نه رفتاری که ویژگی‌های جنسیتی و فردی طرف مقابل می‌طلبد. با استناد به این یافته‌ها می‌توان گفت که افزایش دانش و آگاهی‌های جنسیتی افراد در شرف ازدواج و حتی زوجین می‌تواند اقدام پیشگیرانه و مؤثری

در رابطه با یافته‌های ذکرشده تا بدین جای کار می‌توان گفت که این موارد در زمره‌ی مهارت‌ها موردنیاز برای ازدواج قابل دسته‌بندی هستند که می‌توان با آموزش و آگاهی‌دهی افراد در شرف ازدواج و حتی متأهل؛ این مهارت‌ها را تقویت و بالطبع بر کیفیت روابط زوجین مداخلات اثرگذار داشت. همان‌طور که زارعی و همکاران (۱۳۹۷) نشان دادند که یادگیری مهارت‌های ارتباطی می‌تواند در کیفیت روابط زوجین و پیش‌گیری از تعارضات زناشویی اثرگذار باشد.

ایجاد الزام تغییر و استحاله همسر به خاطر ماهیت منفی که دارد اثرات مخربی در روابط زوجین به وجود می‌آورد. به جریان افتادن آن نقطه‌ی شروع یک چرخه‌ی معیوب است. هر فرد در مواجهه با هر شرایطی به‌عنوان یک ارگانیسم پویا واکنش‌هایی خواهد داشت که خاص خود اوست. این واکنش‌ها می‌تواند تعدیل‌کننده‌ی شرایط بوده و ماهیت انطباقی داشته و یا باعث تشدید شرایط منفی و ابعاد مخرب آن موضوع باشد. راهبردهایی هم که زوجین در مواجهه با جریان یافتن استحاله در روابطشان انتخاب می‌کنند؛ معمولاً تکمیل‌کننده‌ی یک چرخه‌ی معیوب بوده و وضعیت را به وخامت بیشتری سوق می‌دهد. به عبارتی بروز برخی از مسائل و حتی تعارض در روابط زوجین اجتناب‌ناپذیر و امری طبیعی است و هر خانواده‌ای ممکن است با این دست چالش‌ها روبه‌رو شود. اما آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ نحوه‌ی برخورد اعضای خانواده با این مسائل است. تحلیل یافته‌های این پژوهش نیز همسو با نظرات گاتمن (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که در مواجهه با میل به کنترل‌گری یکی از طرفین، غالب واکنش‌های طرف مقابل اجتنابی، هیجان‌مدار و ناکارآمد است. نمودهای رفتاری میل به استحاله در گروهی که ما بررسی کردیم معمولاً به شکل انتقاد منفی و ایرادگیری نسبت به ویژگی‌های رفتاری، شخصیت و متعلقات همسر است. طرف مقابل نیز طیفی از واکنش‌ها را نشان می‌دهد که غالب آنها کارساز نبوده و این چرخه‌ی معیوب ادامه‌دار خواهد بود.

تحمل کردن و بی‌توجهی معمولاً پاسخ‌های اولیه‌ای است که این افراد انتخاب می‌کنند. این پاسخ‌ها نه تنها باعث حل این مشکل نمی‌شوند بلکه از سوی فردی که میل به استحاله و تغییر همسرش را دارد بی‌محل و ارزش‌قائل نبودن برای نظر او تعبیر شده و بالطبع رفتارهای تحمیلی او تشدید می‌شود. دیگر راهبردهای زوجین در چنین جوی دل‌انباشتن به معنی به دل گرفتن و رنجیدن بدون ابراز

هیجان‌های خود و دیگران است. همان‌طور که از تعریف این مفهوم آشکار است می‌توان ارتباط این مؤلفه را با شرایط علی و راهبردهای افراد در مواجهه با مشکلات ارتباطی استنباط نمود. ضعف در مهارت‌های هیجانی مانع از درک تفاوت‌های طرف مقابل، شفافیت در ارتباط و برداشتن گام‌های سازنده در حل مشکلات بین فردی است (درونکرس، ۲۰۰۲؛ یارمحمدیان، ریحانی و قادری، ۲۰۱۲ و نسیم، ۲۰۱۸). در طرف مقابل افراد با هوش هیجانی بالا تمایل بیشتری به صمیمیت و تعهد در روابط خود دارند (براجت، وارنر و بوسکو، ۲۰۰۵؛ محمدپور، ۲۰۱۸). بر اساس یافته‌های فلاح‌زاده و همکاران (۱۳۹۷) هوش هیجانی بالا در طرفین ازدواج همراه با حساسیت در توجه و مراقبت‌گری از همسر خواهد بود. بالعکس زوج‌هایی که از نظر هوش هیجانی در وضعیت پایین‌تری قرار دارند، کنترل‌گری و اجبار بیشتری نیز در روابط خود با همسرشان گزارش داده‌اند. به‌طورکلی آگاهی اجتماعی نقش تعدیل‌کننده‌ای بر مراقبت‌گری در روابط زوجین دارد (فلاح‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷).

ابراز نکردن و ارتباط مبهم از دیگر مفاهیم به‌دست‌آمده از تحلیل یافته‌هاست که جزء مقوله مداخله‌گرها در مدل مفهومی استحاله همسر قرار گرفت. ابراز وجود در ارتباط با شرایط مشکل‌ساز می‌تواند به‌عنوان تعدیل‌کننده عمل کند. وقتی یک الگوی مخرب در روابط بین زوجین در جریان باشد، ابراز نکردن با تداوم آن الگو و تشدید اثرات مخرب آن ارتباطی قوی دارد. درواقع ابراز‌گری یک مکانیسم بازخوردی در روابط انسانی است که با انتقال پیام به منبع صادرکننده یک رفتار می‌فهماند که رفتارش چه تأثیراتی بر دیگران دارد (بولتون، ۲۰۰۹؛ ترجمه سهرابی و حیات روشنائی، ۱۳۹۶). فقدان این پیام‌ها غالباً به این معنی تعبیر می‌شود که مشکلی وجود ندارد؛ در نتیجه تداوم رفتار به سبک قبل را شاهد خواهیم بود. ضعف در ابراز وجود و ارتباط مبهم از عواملی است که در شناخت طرفین از همدیگر تأثیر می‌گذارد و منتهی به راهبردهای سازنده در شرایط مشکل‌ساز نخواهد شد. همسو با این یافته‌ها پژوهش‌های مختلفی به نقش ابراز‌گری در تعدیل روابط و سازگاری کلی زناشویی پرداخته‌اند از آن جمله می‌توان به لامک (۱۹۸۹)؛ مایلر، کاکلین و هوستون (۲۰۰۳)؛ لوی و بن - آری (۲۰۰۴) و اینگلدبای، هورلاچر، اسچوان اولت و ماتیسوس (۲۰۰۵) اشاره کرد.



دنبال دارند که نهاد خانواده را دستخوش تهدید خواهند نمود. وقتی در جو یک ارتباط ایرادگیری‌های مکرر، عدم پذیرش، تحمیل و اجبار حاکم باشد؛ بی‌اعتبار کردن و خرد شدن شخصیت عادی شده فرد تهدیدی برای هویت خود احساس خواهد نمود، روابط به سردی گراییده، پیوندها تضعیف می‌شوند و نهایت تعارضات و تنش بین زوجین بالا خواهد گرفت. وقتی بحران عاطفی در خانواده برای مدت طولانی ادامه یابد، اعضای خانواده دچار آسیب‌های روحی و روانی می‌شوند. در چنین شرایطی دور از ذهن نخواهد بود که زوجین از همدیگر دلسرد شده و بین آنان جدایی بیافتد. در مواردی نیز شاهد تمایل و حتی اقدام برای طلاق رسمی هستیم. همسو با این نتایج فیضی‌منش و یاراحمدی (۲۰۱۶) و همچنین علیپور، باقری و شریفی (۱۳۹۴) نیز به این نتیجه رسیدند که کنترل‌گری در نهایت باعث تشدید نارضایتی‌های بین زوجین شده و روابط را به سمت تحلیل و نابودی پیش می‌برد.

با توجه به موارد ذکر شده می‌توان گفت که آسیب‌های ارتباطی بین زوجین با وجود مکنون و پیچیده بودن آن آمار به مراتب بالاتری از جدایی رسمی داشته و خود مقدمه و بستر ساز فاصله عاطفی زوجین و حتی طلاق است. آمار بالای جدایی‌ها و تعارض در روابط اعضای خانواده نیز وضعیت نگران‌کننده‌ای را ترسیم کرده؛ ضرورت بخش توجه بیش‌ازپیش به امر پایش خانواده، بررسی آسیب‌های آن، تدارک برنامه‌های آموزشی و اقدامات تربیتی متناسب با این چالش‌هاست. پیش از هرگونه تلاش درمان‌بخش و اصلاحی نیز شناخت آسیب‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. ابتدا باید مکانیزم‌ها و عوامل پیدایش معضلات مربوط به خانواده و سلامت روان را شناخته و به‌دوراز هرگونه تعجیل، برنامه‌ریزی‌هایی جهت مدیریت آن را آغاز کنیم.

مطابق یافته‌ها اگر آگاهی و شناخت از تفاوت‌های فردی و زمینه‌ای و دافع‌های طرف مقابل در شرایطی اتفاق بیافتد که طرفین ازدواج وارد رابطه متعهدانه شده و یا وابستگی‌هایی بین آنها ایجاد شده باشد؛ فرد در تنگنای بین هدف، انتظارات، رؤیایها و برنامه خود از یک طرف و ویژگی‌های طرف مقابل از سوی دیگر که در برخی زمینه‌ها با همدیگر در تضاد و تلاقی هستند؛ قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی ممکن است فرد درصدد برداشتن موانع سر راه اهداف و انتظاراتش برآید. این مانع از نظر او چیزی جز ویژگی‌ها و شرایط منحصر به فرد طرف مقابل نیست. براین اساس به افراد در شرف

آن به طرف مقابل، انتقاد گریزی به معنی دفاع از خود، حتی گاهی مقابله به مثل و عدم توجه به پیامی که همسرش به او می‌دهد، خوگیری به معنی کنار آمدن منفعلانه و تحمل این شرایط بدون لذت از زندگی مشترک، فاصله‌گیری از همسر و سوا سازی به معنی کاهش تعاملات و اجتناب از رویاروی با او و تأمین انحرافی به معنی جایگزینیابی منبعی برای تبادلات عاطفی و وقت‌گذرانی است. همسو با این یافته‌ها گاتمن (۲۰۱۴) معتقد است که وقتی مصاحبت با همسر دردناک و آزارنده باشد دوستان، خانواده‌ی مبدأ، شغل، فرزندان و حتی تلویزیون و شبکه‌های مجازی می‌توانند منبع جایگزین برای تبادلات و وقت‌گذرانی فرد باشند. صاحبی (۱۳۹۳) نیز با اتکا به نظریه انتخاب معتقد است که وقتی کنترل‌گری در روابط زوجین حاکم شود عرصه برای هر دو طرف تنگ شده، راه تأمین نیازهای روانی مسدود می‌شود. در چنین شرایطی انگیزه برای هر دو طرف ازدواج فراهم است که پا را از محدوده‌ی زناشویی فراتر گذاشته و در خارج از مرزهای خانواده به دنبال نیازهای خود برآیند (زالی‌زاده و صاحبی، ۱۳۹۳). روابط نامشروع و خیانت زناشویی بدترین شکل تأمین انحرافی است که ممکن است زوجین درگیر آن شوند. ارتباط با دوستان، تفریحات مجردی، غرق شدن در شغل و تعامل با همکاران، تبادل و تعامل زیاد با خانواده و آمیختگی شدید به خانواده‌ی مبدأ نمونه‌های کمتر آسیب‌زای به نسبت روابط نامشروع است؛ اما همین تعاملات نیز نوعی تأمین انحرافی برای نیازهایی است که در شرایط عادی و بهنجار باید در کانال خانواده برآورده شوند. صاحبی (۱۳۹۳) در رابطه با دلیل تمایل به تأمین انحرافی به این نکته اشاره می‌کند که برخلاف روابط زناشویی این‌گونه روابط و کانال‌های ارتباطی معمولاً فارغ از کنترل‌گری و میل به تسلط بر دیگری است؛ بنابراین رابطه‌ی زناشویی توان مقابله و رقابت با این ارتباطات را ندارد مگر اینکه عادات مخرب ارتباطی که القاگر حس کنترل‌گری است کنار گذاشته شوند (زالی‌زاده و صاحبی، ۱۳۹۳).

چگونگی برخورد، رفتارهای حل تعارض و مواضع زوجین در قبال عوامل تنش‌زای زندگی یک متغیر تأثیرگذار در حفظ و بقای خانواده است (دیلدار، سیتوات و یاسین، ۲۰۱۳). با کمی تأمل خواهیم یافت که مجموع راهبردهای که زوجین در مواجهه با استحاله و کنترل‌گری انتخاب می‌کنند نه تنها مسئله را حل نمی‌کنند بلکه باعث تشدید مشکلات شده و پیامدهای به مراتب منفی‌تری به

یافته‌های این پژوهش مانند سایر تحقیقات کیفی قابلیت تعمیم ندارد و نمی‌توان در مورد یافته‌های آن حکم کلی نمود. این مورد را می‌توان نوعی محدودیت برای پژوهش‌هایی از این قسم در نظر گرفت. پیشنهاد پیگیری یافته‌های این پژوهش در مطالعات بعدی البته در فاز کمی می‌تواند هم پیشنهادی پژوهش و هم راهکاری برای رفع محدودیت یادشده باشد.

### منابع

اشتراوس، انسلم و کرین، جولیت (۱۳۹۴). مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه‌ی زمینه‌ای. (ترجمه ابراهیم افشار). تهران: نشر نی. (تاریخ تألیف به زبان اصلی، ۱۹۹۰).

اسمعیلی، معصومه و دهدست، کوثر (۱۳۹۳). ارائه طرحی مفهومی از رابطه تعارض‌های دوران نامزدی (پیش از ازدواج) با رضایت زناشویی (پس از ازدواج). مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۴(۳)، ۴۴۷-۴۰۵.

افراسیابی، حسین و دهقانی دارامردی، رقیه (۱۳۹۶). مطالعه کیفی ازدواج پر مخاطره در زنان درگیر طلاق شهر یزد. فصلنامه مطالعه اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۵ (۲)، ۱۵۵-۱۸۴.

باقری‌فر، موسی؛ خزعلی، انسیه؛ علیان، علی؛ بلوچ شارکی، عبدالخالق و دلاور، حکیم (۱۳۹۵). روانشناسی تفاوت‌های فردی. کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و رفتاری. تهران ۲۲ و ۲۳ تیر ماه ۱۳۹۵.

بولتون، رابرت (۱۳۹۶). روانشناسی روابط انسانی، روابط مردمی. (ترجمه حمیدرضا سهرابی و افسانه حیات روشنایی). تهران: انتشارات رشد. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۹).

بنی جمال، شکوه؛ نفیسی، غلامرضا و یزدی، منور (۱۳۸۳). ریشه‌یابی علل از هم پاشیدگی خانواده‌ها در رابطه با ویژگی‌های روانی - اجتماعی دختران و پسران قبل از ازدواج. علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه چمران، ۳(۱۱)، ۱۷۰-۱۴۳.

دادز، مارک آر (۱۳۹۷). خانواده آسیب‌زا، ترجمه محمد دهگانپور و مسعود محمدی. تهران: نشر رشد. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۸).

دانایی‌فر، حسن؛ اسلامی، آذر و مقصودی، احسان (۱۳۹۰). کاربرد استراتژی پژوهشی نظریه داده‌بنیاد در عمل؛ ساخت نظریه بی‌تفاوتی سازمانی. تهران: دانشگاه امام صادق.

دلداده مقدم، مهرانگیز و باقری، نسرين (۱۳۹۶). پیش‌بینی تعارض‌های زناشویی زوجین بر پایه رفتارهای واپایی و تفسیر دشواری‌ها.

ازدواج توصیه می‌شود که نسبت به کسب شناخت درست و عمیق از طرف مقابل، قبل از هرگونه واستگی و یا ورود به رابطه متعهدانه بیش‌ازپیش حساس بوده و به مشاوران ازدواج نیز توصیه می‌شود که افراد در شرف ازدواج را نسبت به این مهم حساس و هشیار سازند. بر اساس یافته‌های این پژوهش ضعف در آگاهی‌ها و درک تفاوت‌های جنسیتی نیز یکی از زمینه‌های تقابل، کج‌فهمی و حتی میل به استحاله در روابط زوجین است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که آگاهی‌های جنسیتی در بسیاری از زمینه‌ها برای افراد در شرف ازدواج بسیار پایین است. این موضوع در شرایط کنونی به دلیل کاهش زادآوری خانواده‌ها به تبع آن کاهش فرصت هم‌جواری با کودکانی از جنس مقابل بیش‌ازپیش نمود پیدا می‌کند. از سویی تعاملات اجتماعی نیز به اندازه‌ای نیست که پوشش‌دهنده‌ی این محدودیت‌ها باشد. خلأ احساس شده ضرورت بخش استفاده از برنامه‌های آگاهی‌بخش در خصوص شناخت روحیات و حساسیت‌های جنسیتی و آموزش مهارت‌های برخورد مناسب با جنس مقابل است. در این رابطه نیز خود افراد در شرف ازدواج، مشاوران و متخصصان فعال در زمینه ازدواج و حتی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران حوزه‌ی خانواده باید ورود پیدا نمایند. همچنین نتایج نشان دهنده‌ی آمار قابل توجهی از این الگوی ارتباطی مخرب به‌ویژه در سال‌های اول زندگی مشترک است. آنچه بیش از بروز این الگوی ارتباطی مخرب اهمیت دارد، تداوم آن به دلیل واکنش و پاسخ‌های نامناسبی که منجر به شکل‌گیری چرخه‌ی معیوب و تثبیت روند آن می‌شود. اگر زوجین الگوهای حل تعارض بهینه و مهارت‌های حل مسئله را جسته و یاد بگیرند کمتر شاهد تثبیت این الگوی مخرب و تشدید تنش‌های بین زوجین خواهیم بود. رسیدگی به‌موقع و سریع، دریافت کمک‌های حرفه‌ای رهیافت دیگری برای زوجین است که حاصل یافته‌های این پژوهش است. مهارت‌افزایی زوج‌های جوان در رابطه با شناسایی و مقابله‌ی مؤثر با رفتارهای مشکل‌آفرین و آسیب‌زای همچون استحاله می‌تواند مانع از ادامه روند معیوب و تشدید مشکلات بین زوجین شود. آگاهی از ابعاد مسئله استحاله و کسب شناخت دقیق‌تر از این مفهوم باعث خواهد شد که زوجین با آگاهی و مسئولانه‌تر از زمانی رفتار کنند که هیچ شناختی از آن ندارند. با اتکا به یافته‌های این پژوهش می‌توان پیشنهاد نمود که برنامه‌های آموزش مهارت‌های شناختی و رفتاری بین زوجین می‌تواند نقش قابل توجهی بر پیشگیری از مشکلات زوجی باشد.

- محمدی، مسلم (۱۳۹۲). تحلیل تفاوت‌های جنسیتی زن و مرد در علوم تجربی و آموزش‌های دینی. فصلنامه علمی پژوهشی انسان پژوهی دینی، ۹، ۸۱-۷۱.
- نامدارپور، فهیمه؛ فاتحی زاده، مریم؛ بهرامی، فاطمه؛ محمدی فشارکی، رحمت‌الله (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر در نشخوار فکری زنان دارای تعارضات زناشویی. تحقیقات علوم رفتاری، ۱۵(۴)، ۴۶۶-۴۵۹.
- Aspara, J., Wittkowski, K., Luo, X. (2018). Types of intelligence predict likelihood to get married and stay married: Large-scale empirical evidence for evolutionary theory. *Personality and Individual Differences*, 122, 1-6.
- Bates, E. A., Graham-Kevan, N., Archer, J. (2014). Testing predictions from the male control theory of men's partner violence. *Aggressive Behavior*, 40(1), 42-55.
- Bozarth, J. (2007). *Unconditional positive regard*. In M. Cooper, M. O'Hara, P. F. Schmid, & G. Wyatt (Eds.), *The handbook of person-centred psychotherapy and counselling* (p. 182-193). Palgrave Macmillan.
- Brackett, M. A., Warner, R. M., Bosco, J. S. (2005). Emotional intelligence and relationship quality among couples. *Personal Relationships*, 12(2), 197-212.
- Dildar, S., Sitwat, A., Yasin, S. (2013). Intimate enemies: Marital conflicts and conflict resolution styles in dissatisfied married couples. *Middle-East Journal of Scientific Research*, 15(10), 1433-1439.
- Dronkers, J. (2002). *Is there a relation between divorce risk and intelligence? Evidence from the Netherlands?*. European University Institute, Italia.
- Feizi Manesh, B., Yarahmadi, Y. (2016). The relationship between locus of control and self-efficacy with marital conflicts among university students. *Middle Eastern Journal of Disability Studies*, 7, 1-7.
- Fincham, F. D. (2003). Marital conflict: Correlates, structure, and context. *Current Directions in Psychological Science*, 12(1), 23-27.
- Goldenberg, H., Goldenberg, I. (2012). *Family therapy: An overview*. Cengage learning.
- Gottman, J. M. (2014). *What predicts divorce? The relationship between marital processes and marital outcomes*. Psychology Press.
- Gottman, J. M. (2015). Gottman couple therapy. *Clinical handbook of couple therapy*, 129-157.
- Gyuris, P., Járαι, R., Bereczkei, T. (2010). The effect of childhood experiences on mate choice in personality traits: Homogamy and sexual imprinting. *Personality and Individual Differences*, 49(5), 467-472.
- Haber, R. (2002). Virginia Satir: An integrated, humanistic approach. *Contemporary Family Therapy*, 1(24), 23-34.
- Ingoldsby, B. B., Horlacher, G. T., Schvaneveldt, P. L. & Matthews, M. (2005). Emotional expressiveness فصلنامه آسیب‌شناسی، مشاوره و غنی‌سازی خانواده، ۳، (۵)، ۲۱-۴۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۹). لغت‌نامه آنلایزن. سایت واژه یاب. <https://www.vajehyab.com/>
- رنجبر، هادی؛ حق دوست، علی اکبر؛ صلصالی، مهوش؛ خوشدل، علیرضا؛ سلیمانی، محمدعلی و بهرامی، نسیم (۱۳۹۱). نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی: راهنمایی برای شروع. مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ارتش، ۱۰(۳)، ۲۵۰-۲۳۸.
- زارعی، اقبال؛ میرزایی میترا و صادقی فرد، مریم (۱۳۹۷). ارائه مدلی جهت تبیین نقش مهارت‌های ارتباطی و مهارت‌های حل مساله در پیشگیری از آسیب‌های روانی و اجتماعی با میانجی‌گری تعارضات خانوادگی. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۹(۳۵)، ۱-۲۶.
- زالی‌زاده، محسن و صاحبی، علی (۱۳۹۳). واکاوی پیامدهای روانی - اجتماعی کنترل بیرونی رفتار در نظام خانواده از دیدگاه تئوری انتخاب. نشریه علمی رویش روانشناسی، ۳(۴)، ۱۶۰-۱۳۱.
- ستیر، ویرجینیا (۱۳۹۷). آدم‌سازی در روانشناسی خانواده (ترجمه بهروز بیرشک). تهران: انتشارات رشد. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۸).
- شکوری، علی و شفیع، زینب (۱۳۹۵). همگون‌گزینی در جامعه ناهمگون: تبیین گرایش عام به همسان‌همسری در بین جوانان ایرانی. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۷(۲)، ۱۳۲-۱۰۵.
- شهرابی فراهانی، لیلیا؛ فاتحی‌زاده، مریم و اعتمادی، عذرا (۱۳۹۶). کشف نگرش‌های انتخاب همسر در دختران در آستانه ازدواج: تحقیق کیفی. پژوهش‌های مشاوره، ۱۸(۶۹)، ۱۶۲-۱۳۳.
- علیپور، طاهره؛ باقری، حسین و شریفی، حکیمه (۱۳۹۳). کنترل‌گری و رضایت‌مندی زوجین از دیدگاه تئوری انتخاب. فصلنامه روانشناسی معاصر، ۱۰، ۱۰۸۱-۱۰۸۰.
- فلاح‌زاده، هاجر؛ رضاپور فریدیان، ریحانه و مصطفی، وفا. (۱۳۹۷). پیش‌بینی ابعاد مراقبت‌گری مردان متأهل بر اساس مؤلفه‌های هوش هیجانی با میانجی‌گری عزت‌نفس. روانشناسی معاصر، دوفصلنامه انجمن روانشناسی ایران، ۱۳(۲)، ۱۲۰-۱۰۹.
- گلدنبرگ، هربرت و گلدنبرگ، آیرین (۱۳۹۷). خانواده درمانی. (ترجمه مهرداد فیروز بخت). تهران: انتشارات رسا. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۱۲).
- گلکسر، ویلیام (۱۳۹۸). واقعیت درمانی: به ضمیمه درآمدی بر واقعیت درمانی نوین بر اساس تئوری انتخاب (ترجمه علی صاحبی). تهران: سایه سخن. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۱۲).

- and marital adjustment in Ecuador. *Marriage and Family Review*, 38, 25-44.
- Iveniuk, J., Waite, L. J., Laumann, E., McClintock, M. K., Tiedt, A. D. (2014). Marital conflict in older couples: Positivity, personality, and health. *Journal of Marriage and Family*, 76(1), 130-144.
- Jacobson, N. S., Christensen, A. (1996). *Integrative couple therapy: Promoting acceptance and change*. WW Norton & Co.
- Lamke, L. K. (1989). Marital adjustment among rural couples: The role of expressiveness. *Sex Roles*, 21(9-10), 579-590.
- Lavee, Y., Ben-Ari, A. (2004). Emotional expressiveness and neuroticism: Do they predict marital quality?. *Journal of Family Psychology* 18(4), 620-627.
- Miller, P. J., Caughlin, J. P., Huston, T. L. (2003). Trait Expressiveness and Marital Satisfaction: The Role of Idealization Processes. *Journal of Marriage and Family*, 65(4), 978-995.
- Mohammadpour, A. (2018). *Emotional intelligence and satisfaction in intimate relationships among university students*. Empire State College.
- Naseem, K. (2018). Job stress, happiness and life satisfaction: The moderating role of emotional intelligence empirical study in telecommunication sector Pakistan. *Journal of Social Sciences*, 4(1), 7-14.
- Pence, E. & Dasgupta, S. D. (2006). Re-examining "battering": Are all acts of violence against intimate partners the same. *Unpublished manuscript*, Praxis International. 5402 North Shore Drive. Duluth. Minnesota. 55804. 218-525-0487.
- Rogers, C. R. (1992). The necessary and sufficient conditions of therapeutic personality change. *Consulting Psychology*, 21, 95-103.
- Watson, D., Klohnen, E. C., Casillas, A., Nus Simms, E., Haig, J., Berry, D. S. (2004). Match makers and deal breakers: Analyses of assortative mating in newlywed couples. *Journal of Personality*, 72(5), 1029-1068.
- Watzlawick, P., Bavelas, J. B., Jackson, D. D. (2011). *Pragmatics of human communication: A study of interactional patterns, pathologies and paradoxes*. WW Norton & Company. Watzlawick, Janet Beavin Bavelas & Don D. Jackson. New York, NY: Norton. 284 pp., \$21.95. ISBN 978-0393707076.
- Yarmohamadian, A. Reyhani, F., Ghaderi, Z. (2012). The Relationship between emotional intelligence and defense mechanisms in divorcing and normal couples. *Journal of Psychological Models and Methods Spring*, 2(7), 47 - 61.